



ایخانہ
شورای
پلاسی

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵

۲۱۲۰۴۱
۲۱۲۰۴۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	کفر صغیر
مؤلف	
موضوع	
شماره اختصاصی	(۲۱۸) از کتب اهدائی : صفحی
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	۲۱۲۰۴۱



۳۱۸ مغزی
۲۱۲۰۲۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: کفیه مخصوصه

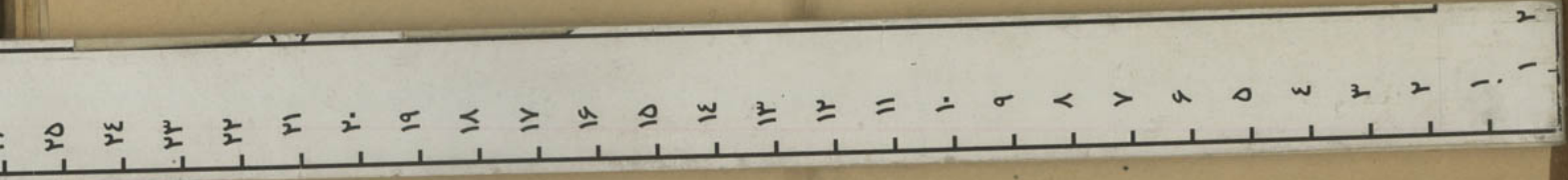
مؤلف:

موضوع:

شماره اختصاصی (۳۱۸) از کتب اهدائی: مغزی

شماره ثبت کتاب: ۷۱۲۰۴۱

جمهوری اسلامی ایران



لحمه

العالمين

صفيه



من حطت اليه ايام
فقد اصابه الموت
والنفس

من حطت اليه ايام

من

دوق

تمت من كتاب
الشيخ محمد بن
الشيخ محمد بن



على وجه
الشيخ محمد بن
الشيخ محمد بن

محمد بن
محمد بن

محمد بن
محمد بن

على وجه
الشيخ محمد بن
الشيخ محمد بن

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد و سپاس بجای که در ایام بحر فتنه و اوج کربت حضرت امام
پی زده و فخر قایل شده اند که **ما عرفناک فی معرفتک** و
و سگرتیا پس بی غمناهی که شاکران عالم شکر گذاری از عهد
سگرتی از غمناهی و پیرون نیامده زبان بعد کشت او هم
کرد دست و زبان که براید که عهد و سگرتش مراد
و صلوات بلا نهایت بر سر و امانا و شمع که در کاران برده
و لوف لعلک بک فرضی اعمی محمد مصطفی اول اولاد
اوست یا شرف اولیا و سرخیل مقربان درگاه خدا علی بر پند
علمیم لاف التجه و لاشنا و **جهد** برضامه الوالا بصار
مانند که چون در استون اصول و فرودین که ارکان ایمانست
بر بهر حال عاقل و اجبت حقیقتی بر آدم زین العابدین حسینی
نماظر سید که مختصری در اصول فرودین و تحقیق غیب سخن

سید المرسلین و ابطال مذهب فحاشین و ذکر قبایح چهارده
آن ملائین لغاری واضح تالیف نماید و تحفه تصویب سنی سازد
تا مومنان بهره مندگشته ثواب آن بر روزگار فرخنده آید
ملائیک سپاه مظهر لطف الهی خلاصه اولاد ائمه پیغمبر اندازد
ظلم و بدعت از روی زمین علامت با عقدا و الهی المومنین یاد سازد
که از جلوس پیش بر سر سلطنت ظل حق پیداست و شهنشاهی
که از معدنش رونق زمین نبوی هویدا است کل کلمش خدایان نبوی
شاه صفی حسینی موسوی ابد ابد ایام سلطنت الی یوم الدین
برسد امید که چون این داعی بجای شیخ مرحوم نجاد می چهارده
معصوم معروف است و در عقبات عالیات بجا رسیده
آنکسرات موصوفت و تحفه بغیر دعا و وسیله سواهی الهی
مدار و مسطور نظر کنیا ارا شرف کرد و ابد استعان
و این رساله مرتبت بمقدمه و سحاب و خاتمه **مقدمه**
در آن در فصل است **فصل اول** در بیان آنکه ایمانست
از صیقل **فصل دوم** در بیان دلیل آنکه موجودات را

غیر واجب الوجود آفریدگار نمیستواند بود **باب اول**
 در اصول این و در این پنج مطلب است **مطلب اول** در
 توحید **مطلب دوم** در عدل **مطلب سوم** در نبوت **مطلب چهارم**
 در امامت **مطلب پنجم** در معاد **باب دوم** در فروع
 دین و در این شش مقصد است **مقصد اول** در نماز **مقصد دوم**
 در زکوة **مقصد سوم** در زکوة **مقصد چهارم** در حج **مقصد پنجم**
 در جهاد **باب سوم** در اظهار حقیقت نرسیده
 طین الباطل بهب مخالفین و مجملی از فضایل حضرت امیرالمؤمنین
خاتمه در بیان افعال ابی بکر و عثمان و دلائل
 ایشان و ذکر قیل چهار مذہب سنیان **مقصد اول** در بیان
 و فصل است **مقصد اول** در بیان آنکه ایمان عبارت
 از چیست **مدا** که ایمان آنست که اعتقاد کنی بدین اقرار کنی
 بربان برپستی ات خدا و مدانی صفت چند را که لا اله الا
 ذات اوست که صفات شریک نیست و پائی صفت چند را
 که ذات او منزله است از آنها که صفات لیسه گویند

از کس مقصد پنجم

و آنرا کنی که خدا عادل است از ظلم می آید و آنچه که در حکمت
 و آوارگی بدل زبان که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
 خداست آنچه بخلائق آورده تمامی بحسب و بیدار و پیغمبری
 بود و آوارگی بایمانت حضرت امیرالمؤمنین بایده فرزند
 صلوات الله علیهم همین یقین مدانی که آنحضرت موصوفند
 یعنی از اول عمر تا آخر عمر کما کپره و صغیره از ایشان
 بوجود نیامده و یقین مدانی که حضرت می سجانه و تعالی در آن
 همه مردمان از زنده گرداند و روح سرگشته اسبدن او باز گرداند
 و اعتقاد کنی که من از زکوة در روزه و حج و جهاد و کفر
 فروع دین نذر بر سر بالغ و عاقل و عصب **مقصد دوم**
 در بیان لیلی که موجودات را غیر از واجب الوجود
 نمیستواند بود **مدا** که هر چه تصور در آید یا وجود دارد یا وجود ندارد
 اما آنچه وجود دارد یعنی است از دو حال بیرون نیست یا
 وجود هستی او در اینست و نیست شدن او محالست
 وجود او از ذات خود است و از غیر او نیست و همیشه بوده

و اعتقاد

بوده و خواهد بود او را واجب الوجود گویند که یکسانی بی
خداست یا آنکه وجود هستی او دایمی نیست نیست
شدن او ممکن است و وجود هستی او از غیر است او را
ممكن الوجود خوانند مثل آسمان و زمین و آدمیان و غیر آنها
از مخلوقات و آنچه وجود ندارد آن نیز از دو حال خالی
نباشد یا وجود داشتن و نیستی او و اعمیت و موجود
شدن او ممکن نیست و محال است از امتناع الوجود
گویند مثل عددی که هم مثبت باشد و هم طاق یا آنکه وجود داشتن
و نیستی او دایمی نباشد و ممکن باشد بود و نبود از ممکن الوجود
خوانند پس هر چه هست و نیست که وجود دارد یا ممکن است که
بوجود آید واجب الوجود است یا ممکن الوجود است شده
و نیست واجب الوجود از خود است و از غیر نیست و وجود
از غیر است پس ممکن الوجود را وجود هستند و باید اگر چه موجود
شدن هر ممکن الوجود از ممکن الوجود دیگر است پس هر یک که
دیگر را وجود در باز او را وجود هستند و باید اگر چه هم

الی غیر آنها ممکن الوجود نام هم از وجود میگویند باشد این
تسلیم گویند و محال و باطل است و اگر گویند ما بهر یک دیده ما
ممکن الوجود اول نیستی میثقه باشد این را دور گویند
آن نیز باطل و محال است زیرا که هر یک از ممکن الوجود با یکدیگر
وجود داده اند لازم می آید که پیش از وجود یا حق خود موجود
و این محالست پس لازم شد که وجود هستند جمع موجودات
واجب الوجود باشد که قایمست است خود و دیگری است
بود **بنا** بلکه درگاه الوهیت فریب بر آن است
انکار قاضیه ما باونی آن رسد و بارگاه در بویست عظیمتر
ار آنست که آنها را مقصود ما بان راه یابد روح و مخلوقیت از
مخلوقات مصدر است و اکثر موجودات و جزو عظیم بدن ما
بلکه عین وجود ما است بچگونگی تحقیق او بی نبرد و بکنش
او رسید و علم سید کونین را که احاطه کل تشیخا کرده پرو
در تحقیق آن تسلیم شمرده و فرموده **قل الروح من امر ربي ما اقول**
من العلم الاغنی پس هر که در معرفت ذات خود علم

باشیم در تحقیقات او چه باشیم فکر و فهم پس ما در آن حرام
 دیگر نیز آنچه برای نبردن از آنست آنچه بگویم و فهم در می آورم
 که خداست عایت فکر و فهم ماست چنانکه ازین بیت
 بود است **بیت** آنچه فکر ترا خزان روز نیست عایت فکر
 آنست اندیش و اینکه پروردگار بر ما واجب دانیده
 که او را بصفت شویته و سلطه بشناسیم تا بر رحم و لطفش
 عاجز آنست که فرخنده فکر و فهم خود بصفتی که کمال است او را
 بخوانیم تا از ذکر و فکر او محروم نمانیم و الا ما کی و خیال محض
 از کجا گوی که در اندرون سپاست او را از ما عایت
 بستان همچنان چه خبر و بدر یافت طبقات زمین و آسمان
 چه اثر باشد که مورچه خف که کمال است بر سر داشتن
 شاخ ضعیف پروردگار را صاحب آن دو شاخ دانند او را
 بان صفت خوانند جل جلاله عظیم است **نام اول**
 در اصول این دوران پنج مطلب است **مطلب اول**
 در توحید بدانکه توحید آنست که اعتقاد کنی که خداست

صفحه

و صفت چند کی صفات شویته گویند در و صفت
 چند کی صفات سلطه گویند در و صفت ما صفات شویته
 است **اول** آنست که اعتقاد کنی که خدای تعالی
 قدیم است و ازلی و باقیست و از هر چیزی همیشه بوده و عا
 بود **دوم** آنکه اعتقاد کنی که خدای تعالی قادر بر هر چیزی
 و اراده نماید و کند کرد و آنچه نخواهد را فرستد و آنکه کرد که
 قادر بر هر چیزی باشد عاجز خواهد بود و هر که عاجز باشد و آید
 الوجود نخواهد بود **سوم** آنکه خدای تعالی عالم است یعنی اما
 همه چیز و چیزی نیست که با او بی نیابت زبر که همه است
 و واجب الوجود موجود شده پس همه را دانند که اگر دانایان همه
 نباشند جاهل خواهد بود و جل بر خدای و نیست **چهارم**
 آنکه خدای تعالی حی است زیرا که هر که قادر و عالم باشد حی
 بود **پنجم** آنکه میزد و کاره است یعنی اراده خیره تا بکنند مثل
 بطاعت و نهی از نصیحت **ششم** آنکه خدای تعالی
 مدبر است یعنی در یابنده خیر ناست و مدبر کسی گویند که خیر ما را

و نهی از خیر تا بکنند

و با هر یکی از خوا پس میاید یعنی در کل و عالم نزدیک
بلکه نسبت ذات خدا به دو یک نسبت غایتش چون اگر
و بیانی و شش نوعی از صفات خود شمرده چنانکه فرموده
بوی پرک الاضبار و فرموده **هو السبع البصیر** این صفات
از جمله صفات شویستی می باشد و انت **مفتم** آنکه خدای تعالی
متکلم است یعنی حرف و سخن از وجود می در چنانچه فرموده
و کلم الله موسی **تکلیما** یعنی سخن کرد خدای تعالی با موسی سخن کرد
اما باید دانست که خدای تعالی چون در مانی منت سخن کردن
در حرف زدن را در محلی خلق میکند چنانکه سخن کردن با موسی
در رحمت زیتون **مشم** آنکه خدای تعالی صادق است
یعنی آنچه گفته از خبر حشر و وعده و وعید نامی است
در دروغ نیست زیرا که دروغ قیج است و از واجب الوجود
قیح می آید و اگر دروغ از و آید آنچه خبر آن گفته اند اعماد و حوان
کرد و سخنری ایشان عبت شود **اما صفات سلبیه**
یعنی چیزی چند که ذات خدا از آن منزوات و آن بیعت است

نیز در این

اول آنکه خدای تعالی را شریک نیست و یکی بی همی است
که اگر او را شریک باشد میستواند بود که یکی اراده امری
نماید که بعلی آورد و دیگری نخواهد که آن امر عملی را ببرد
که شدن و نشدنت در یک امر محالست پس اگر اراده
بفعل آید و از دیگری بفعل نیاید اراده آنکه بفعل نیاید عاجز باشد
و واجب الوجود نباشد زیرا که عجز خدا رو نیست پس بی
شریک **ثانی** و مثل ماندست **دوم** آنکه خدای تعالی محتاج به چیزی
نیست نه در ذات و نه در صفات زیرا که اگر محتاج باشد واجب
الوجود نباشد **سوم** آنکه خدای تعالی مرکب نیست و مرکب
چیزی گویند که از چند چیز ترکیب یافته باشد اگر مرکب باشد
می باید اجزا باشد اما موجود شد ما شیده هر گاه او اجزا باشد
محتاج تا بان اجزا خواهد بود و خدای تعالی محتاج نیست **چهارم**
آنکه خدای تعالی جسم نیست و عرض و جوهر نیست چو هر چیزی را گویند
که طول و عرض و عمق داشته باشد و این نیز داخل مرکب است
و ثابت است که خدا مرکب نیست و عرض و جوهر چیزی را گویند

بی

که محلی حلول کنند مثل عین فی سیاهی و شیری بی برکاه
 عرض شد محتاج خواهد بود به محلی و ثابت شد که خدا محتاج نیست
حکم آنکه در حقنی از جهات نیست و لذت الم بر خدا رواست
 و اگر در محلی با جهتی باشد محتاج بآن محل و جهت خواهد بود و خدا
 نیست و لذت چیزی را گویند که موافق مزاج باشد و هر چه را
 باشد جسم است و خدا جسم نیست **حکم** آنکه خدا در لذت
 نیست نه در دنیا و نه در آخرت زیرا که اگر دیدنی باشد باید که
 در محلی با جهتی باشد که دیده شود و ثابت شد که در محل و جهت نیست
 و فرموده **لا یدرک الالباب** یعنی چشمها درک او نمیکند و
 حضرت موسی که از روی دیدن خدا نموده فرمود **ان ترا ینظر**
 یعنی هر که مرا بخواند می بیند و سینان درین سلسله مخالفت
 خدا و اینها او را و جمیع علما نموده اند میگویند مومنان در آخر
 خدا خواهند دید **مفهم** آنکه خدای تعالی نیست چه اتحاد است که
 دو چیز یکی شوند فی زیاده و نقصان این ظاهر و هویدا است که دو
 موجود یکی مستوانند شد که زیاده و کم نشوند در فرض محال اگر

محلی
 و المصیری محال
 مزاج باشد

آهی

اتحاد ممکن باشد آن دو چیز که متحد شده اند اگر هر دو واجب
 الوجودند لازم می آید که خدای تعالی را اثر یکیش باشد و اگر یکی ممکن
 الوجود باشد و دیگری واجب الوجود اگر هر دو یک محال الوجود
 شده باشند لازم می آید که ممکن الوجود واجب الوجود شده باشد
 و اگر هر دو یک واجب الوجود شده باشند لازم می آید
 که ممکن الوجود واجب الوجود شده باشد و این سر سه صورت
 باطل و محال است پس اتحاد و تجزیه و اینست **مطلب دوم**
 عدل و عدل آنست که اعتقاد کنی که بدی از خدای تعالی آید و آنچه
 میخیزد خوب است و آنچه که میخیزد محض حکمت و لطف است و آنست که
 و اختیار داده باشد کار اگر خواهد میکند و اگر نخواهد
 و اشاعه کرد و ناسی سنیانند میگویند یک و بد همه از خدا
 خدات و همه را او میکند و بنده را اختیار می نیست
 و این اعتقاد باطل است و لازم می آید که خدای تعالی ظلم کند
 بر بنده گان زیرا که سر مبدی که از بنده گان بوجود آید با کفر و بی
 کند گان بغض آرزو سرگناه فضل خدا باشد و در بنده گان آفریده

واجب الوجود

باشد و محبت فعلی که خود کرده و بندگاری اعداکنند ظلم کرده
 و حال آنکه ظلم بر خدا رو نیست و فرموده **و ان كان ظلم للعباد**
 یعنی نیست پروردگار تو ای محمد ظلم کننده بر بندگان و
 خدای تعالی را رضی بکفر بنده گان نیست چنانکه فرموده **ولا یرضی**
لعباده الا کفر یعنی خدای تعالی را رضی بکفر بندگان نیست
حاصل حاشا حاشا که این قلم بر آنکه سنیان این نسبت
 میدهند بنجد الباطنترین کسی نسبت توان داد که عاجز خدیر اگر
 که اصلا و مطلقا اجتنابی در ضرر و شرذشته باشد و خود بر
 خلق میکرد و مانند که بعضی آورند باز ایشان اعدا یک کرده باشد
 که چه اگر در نهایت ظلم باشد خود با بند ازین اعتقاد **صحت**
 بدانکه دلیل معتقول سنیان بآنکه خبر و شر از خداست
 بندگاری اختیار نیست آنست که میگویند خدای تعالی عیب
 با آنچه بندگان میکنند و قداست که آنچه را نخواهد کرد و کمال او
 پس از و بعضی آید جواب گویم که خدای تعالی اختیار کردن دیگران
 مبادا و چون دانست میداند که هر کس چه خواهد کرد و هر کس

مستند است
 حکایت ابراهیم

بخم

بخمیری باشد لازم نیست که از بعضی آید بشکستی اعلا می باشد و او
 و عدد و چه که چون بنجدست علما رو او را با لغات نوارش
 و اگر بشیراب خاره زود او را سیاست و توفیق و اندک او بشیر
 سیرود و اطاعت او را میکند از علم و دانش آنقا که غلام از بعضی
 سیرود و بنجدست علمایند و لازم می آید بر قن آن غلام بشیر
 از جانب مولای او باشد زنی که امری و بعضی **مطلب**
 سونت بر آنکه نبی کسی را گویند که خبر و در خدا او او را بندگان
 فرستاده باشد تا ایشان را راه نماید بصلاح دنیا و آخرت و در
 غیر لطف است از جانب اربندگان زیرا که خدای تعالی
 پیغمبران فرستاده معجزات و آیات که راه نماید خلائق بجملا
 و جرام و طاعت و محبت و خویشها و خدای تعالی الطیف بفرز
 بندگان و حسب پس فرستادن پیغمبر واجب باشد
 بدانکه هرین مطلب استن بیج خبر لازمست **اول** آنکه
 اعتقاد کنی که پیغمبران همه مصورند یعنی از اول عمر تا آخر عمر گناه
 کبیره و صغیره بگردانند و بعد از آنکه اگر عملان مصوم باشند

اعتماد بقول ایشان شون کرد **دوم** آنکه پیغمبر را سزا عیب
 دادند مثل گری و گری و بد خوئی و شکلی که اگر محبوب باشد
 بقول داعمه و نباشد **سوم** آنکه پیغمبر را افضل است و آن
 که اگر بهتر است نباشد برتر از پیغمبر حکم کردن حاضر نباشد و مساوی
 او نیز می آید کسی یافت نشود که لازم می آید که کسی رجحان بوی
 نداشته باشد ترجیح داده باشد **چهارم** آنکه پیغمبر را افضل
 از ملائکه و جن دانستند خدا می تعالی فرموده **ان الله اصطفى**
آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین یعنی
 تجصی که خدا برگزیده آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را ترجیح
 مخلوقات از ملائکه و جن و انس **پنجم** آنکه پیغمبر را محطی
 صلی الله علیه و آله که بفرات او بسیار است **ششم** آنکه پیغمبر را
 خاتم پیغمبران است و تعیین کند که بعد از پیغمبری نخواهد بود و خدا که
 در کلام محمد فرموده **ولکن رسول الله و خاتم المرسلین** یعنی
 محمد پیغمبر خداست و آخر پیغمبر است و حضرت خود نیز فرموده
لانی بعدی یعنی بعد از من پیغمبری نخواهد بود **هفتم** آنکه میان

علی اختلاف است که پیغمبران پیش از آن که پیغمبر شوند چه دین
 و طاعت و عبادت بچه نهد می کرده اند بعضی گفته اند
 می می که در آن زمان بوده پس پیغمبر با برین عیبی عمل کرده و بعضی
 برین خود که مبعوث خواهند شد چون مامور بودند که مبعوث
 رسانند خود آن عمل می کرده اند **مطلب چهارم** بدانکه امام
 کسی گویند که از حجاب خدا و پیغمبر حاکم باشد بدخلایق و عیبی
 پیغمبر امر کند خلاق را بطاعت و منع کند از عصیت و قحط
 کند دین خدا و شریعت پیغمبر را لغو و تبدیل در خلاق شکلات
 آسان کند و فرستان امام لطف است از حجاب خدا
 و واجب است تعیین امام بخدا و می باید امام مصوم باشد یعنی از اول
 عمر تا آخر عمر نگاه کسیره و صغیره عمدا و سهوا نگزیده باشد یا اعما
 بقول او باشد و در علم و تقوی در کم و شجاعت بهتر از دین
 زمان نباشد که اگر بهتر از کسی باشد امامت او باطل خواهد بود
 زیرا که برتر از خود حکم نمیرسد و مساوی او نیز می آید کسی نباشد
 که ترجیح بلا مرجع لازم می آید **تبصره** بدانکه بعد از پیغمبر

بهرین خلعت

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله غیر حضرت امیرالمومنین علی بن
ابیطالب صلوات الله علیه دیگریست خلافت و امامت
و خلیفه بلافاصله بعد از رسول الله اوست و آیات قرآنی
و احادیث نبوی که شیعیه و سنی آن قایلند در باب امامت
آنحضرت بسیارست و سخن بجایه و نقلی در قرآن او را آن
سخن خوانده و افضل است بوده و شکلات همه را حل کرده
و سنیان معتقدند که بارها ابو بکر و عمر حکمهای باطل کردند و آن
حضرت را تنهائی کرده چنانکه مشاهد بار عمر ملعون گفتند
لولا شیعی علی لکنک عمر یعنی اگر علی نبی بود هر آنکه عمر ملعون
و دلایل خلافت و امامت آنحضرت که در کتب مخالفان
سطور است و نزد علماء آن طایفه بصحبت پوسته از
سردنت **کنت** ما آنکه فضیلت و جهالت ابی بکر عمر
و عثمان بر علماء ایشان ظاهر است بجز آنکه منسکام فوت
بگویم که حضرت پیغمبر المومنین با خلاصه صحابه بکفن و دفن گشت
مشغول بود عمر ملعون جاهل خدی با خود میارنوده بجهت ابی

بیت گرفته میاید خلیفه اوست زیرا که خلافت و اجماع
حال آنکه اجماع اتفاق کل است است و همچنین است که حضرت
امیرالمومنین که نفس پیغمبر است و افضل و انقاصی است بوده
و عباس پس از سلمان و زبیر و تعداد اسود و عمار با سید جمعی
از اکار صحابه حاضر بودند و بخلاف آن ملعون را شمشیر
اگر جمعیت جهال و عوام انرا پس از آنکه عمر ملعون بعضی را
بجمله و بعضی را بخیف تهدید کرده پست گرفته باشد
اجماع توان گفت و اعتبار داشته باشد حقیقت خلافت
ابو بکر بعینه مثل حقیقت خدای کوساله خواهد بود **الهام موسی**
بیان قوم خود پرورد رقت و نار و زاجانشین خود
بیان قوم خود که داشت با آنکه میدانشند پیغمبر خداست
در ادر موسی پروردی او مکرده در قتل او شده و ساعری کوساله
ساخت آن قوم را فرمود که آنرا سجده کردند و بجدایی پر
و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نیز از دنیا رفت و حضرت
امیرالمومنین علی را جانشین خود کرد عمر ملعون ابی بکر

س

س

رسايند و خليفه ساخت و خلق را فرمود چپت كردند حضرت
اميرالمؤمنين منزله بارون و قول حضرت رسول كه فرمود
يا علي انت بمنزله نهارون من سحر كواه حال و عمر ساري
والي بكر كوساله و سنيان كوساله پرست اگر خدا بود
آن كوساله حق بود خلافت اني بكر سرق خواهد بود بلكه
دلايل در امامت حضرت اميرالمؤمنين صلوات الله
عليه از قرآن و حديث كه شيعه و سني تفصيح يابا
و شيخ جمال الدين مطهر حكايي تاليف نموده البصير نام
كرده دو هزار حديث در امامت آنحضرت و محقق
اماميه و ابطال اميرالمؤمنين ثابت كرده چون اين رساله
مختصر است محضري از دلايل قرآني و حديث نبوي كه در
دكت **علاء الدين** كورست و سياره علمي ايشان مشهور است
ميگند **دليل اول** آنكه از جانب حق تعالي حضرت رسالت
اشاره شده بود كه حضرت اميرالمؤمنين را حاكم و جانشين
نمايد و حضرت رسول اطهار رسيدند كه مبادا گويند كه اين عم

خود را میخواهد جانشين خود نمايد اما كدام اين آيه نازل شد
**يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان تكلم
فما بلغت رساله** يعني اي رسول برسان بخلايق آنحضرتي بلكه
نازل شده تو از پروردگار تو كه اگر رسالت في بخانيا درده
رسالت خدا را اين آيه در حجه الوداع كه حج آخر رسول بود بگفتند
كه خدا بر ختم كويت دنازل شد حضرت سادى فرموده بخلايق
از حجه رشتن فرموده سبزي باشد و حضرت اميرالمؤمنين
بر بست كرقه بخلايق گفت **الست اولى بكم**
يعني آيا نيستم شما اولي از نعمتهاي كشيده بلي ما رسول ابيس فرمود
من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه
و انصر من نصره و اعد من عدله يعني هر كس را من مولاي اويم
علي مولاي اوست ما بر خدا دوست دارم هر كس علي را دوست
دوستم بر او بر كس علي را دشمن دارد و ما بر كس را
ما بر كس كند و خدا بر كس كه او را خوار دارد دشمن و خلاق سرفراز
نشده بود كه آيد كريمه **اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت علىكم
نعيمي و رضيت لكم الاسلام ديناً** يعني امروز كمال دينم
التمت

برای شهادتین شمارا تمام کردم بر شما نعمت خود را و در آن
 که دین اسلام با شماست ابو نعیم گوید چون این آیه نازل
 حضرت فرمود **الله اکبر علی کمال الدین و انعام الخیة**
و رضا را رب بر سالتی ما لولایه لعلی ابن ابیطالب
 یعنی خدا بزرگتر بر کامل شدن دین و تمام شدن نعمت
 و رضای رور و کار بر سپهری من و حکامتی امامت علی بن ابی
 طالب پس بگردم فرمود **من کنت مولاه فعلی مولاه** تا آخر تفسیر
 تفسیر خود نقل کرده که چون این خبر با طرافت حضرت
 که یکی از عمده های عیب بود بخانه سوار شد و بگله آمد پیش حضرت
 رسول در ایلیع شتر خود را خوابانیده پای آنرا بست و حضرت
 گفت ای محمد با امر کردی از جانب خدا آنچه وقت ما رسم
 قبول کردیم امر کردی که بجا هر روزه بگیریم قبول کردیم امر کردی
 زکوة بر سیم قبول کردیم امر کردی که حج کنیم قبول کردیم ما بینا
 راضی شده ما آنکه پسر عم خود را برداشته میگوی **سنت**
مولاه فعلی مولاه این را از خود میگوید یا از جانب خدا

مهملات الاله الاله
 و نهاده که نور رسول خدا
 و امر کردی

حضرت فرمود که با خدا ای که خداوند خدای نیست که از جانب خدا
 چون حارث این را شنید متوجه شتر خود شده از روی عصب
 میگفت خدایا آنچه محمد میگوید اگر حق است باران بر ما نماند
 آسمان و بفرست بر ما عذاب سخت هنوز بشتر خود در سینه
 سگ ریزه بفرق او آید که از تعهدش سر پون آمد و ملاک شد
 بعد از آن سوره سال سائل بعد اب واقع لکافرین لیس له
 داخل من بعد ذی المعارج نازل شد این آیه که بگردد با احوال
 بوی که در باب خلافت آنحضرت مذکور شده در کتب و
 تفاسیر سنن همه جا مسطور شده **و سل و یوم** اگر در
 کتب و تفاسیر آن ملاعین مذکور است و تعلق زانی در عی
 نقل کرده که با حضرت رسول نماز میکردم سال علی مسجد آمد
 و خبری طلبید بچکس تا جواب نداد روی بجنب آسمان کرد
 و گفت بار خدا یا گواه باش که در مسجد رسول تو سوال کردم
 کسی بن خبری نداد در وقت حضرت ایبره که پیشین در
 رکوع اشاره کرد با کت که چاک دست راست خود

بجانب سایه که انکسور در آن بود سایه انکسور را انکسور
آنحضرت پیرون آورد حضرت رسول شاهره فرمود چون
از نماز فارغ شدند آنحضرت رو بجانب آسمان کرد و گفت
**اللهم ان موسى سألک قال يا شرح لي صدری و تسیر لی
امرئ و اهل عقده من لسانی لفيضه اقول و اجعل لي ذرية
من اهل بيوت اخی اشد و بازرگی اشرفه فی امری
فانزلت علیه قرآنا مطلقا سئل عن عضد کما حیک و
و جعل لکما سلطانا اللهم و انا محمد بنک و صلیک
اللهم فاشرح لی صدری و تسیر لی امرئ و اجعل لی ذرية من
اهل علیا اشد و بازرگی یعنی بر خدا یا موسی خواند ترا و
گفت ای رور در کار من بچنان نور معرفت سینه مرا آسان
کردان کار مرا و بجای آنکه کی زبان مرا تا در بانه گشاید
مرا و بگردان برای من معافی از آن که من ناروا
که برادر منست و استوار گردان با و پشت مرا و تسیر
کردان اورا در کار من پس در دستمادی و کلامی ناطق و**

کجی

کشتی بود باشد که استوار کنم پشت ترا برادر تو و بگردانم
از برای شما سلطنتی ضرر نشود رسید بشما سیرت
آیات من با خدا یا من که محمد بن خیر تو ام و برگزیده تو ام
پس بچنان نور سینه مرا و آسان گردان کار مرا و بگردان
معافی از برای من علی را و اسوار گردان با و پشت مرا
ابودر که بر من نور رسول عا تمام نموده بود که خسران آمد
بخوان ای محمد انما ویکم الله و رسوله و الذین آمنوا یحییون
**الصلوة و یؤتوا الزکوة و هم اکون یعنی نیت حاکم
که خدا و رسول انکسور می که ایمان آورده اند و پهای دعا
نماز او زکوة میدهند در حالتی که در رکوع اند و بلکه علماء و
مفسرین از مخالف و موافق همه عقیده که این آیه در شان
حضرت امیر المؤمنین منزل شده و بغیر از آن حضرت و کبری
در نماز محالست رکوع تصدق نموده و مراد از ولی صاحب
اختیار و حاکمت چنانکه مکتوبه ولی طفل جد و پسر او است
پس بر استمداعی حضرت رسول بر خدا حاکم و امام محب**

سرف

امیرالمومنین است
 اکرمی سجاد و عالی حضرت
 امیرالمومنین در آیه سبانه نفس خیره خوانده و آیه سبانه
 بجهت آن نازل شد که حضرت رسول مرخص بود بجهت در میان
 بشارت می نمودند که پسر آنحضرت که در آن آیه سبانه نازل
 شد **فمن حاجب من بعد ما جازک من العلم فضلنا لادع**
انبارنا و انبارکم و انفسنا و انفسکم ثم تمهل فصل لغه
على الکما ذین یعنی پس هر که حضرت کند تا تو ای محمد
 و مجادله نماید بعد از آن که آمده باشد تو آنچه دانستی است پس
 بگوئی تا ایشان که پاینده تا بخوانم سران خود را و شما سران خود را
 و ما زمان خود را و شما زمان خود را و ما انفسهای خود را و شما انفسهای
 خود را پس سبانه کنیم و بگردانیم لحنست خدا را بر روی کویان
 یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب چون این آیه نازل حضرت رسول
 صلوات الله علیه و آله بر آنحضرت از آنجا که گفت هر چند من
 حجت می فرمایم شما در عباد می فرایید پاینده تا سبانه کنیم با صاف
 از کادب و حق از باطل تمساک کرده و نصاری راضی شدند و وقت

تعیین نمودند که سبانه نمایند روزی که حضرت رسالت حضرت
 امام حسین را زد داشته و در آنجا که حضرت
 امیرالمومنین و قاطبه زهرا از عقب آنحضرت روان شدند
 و حضرت رسول آنحضرت کف چون من دعا کنم شما این
 بگوید نصارا چون آنحضرت را دیده از سبانه پشیمان
 بعد از آنکه که همه نصاری پیش آنحضرت صف کشیدند بزرگ
 نصاری فریاد کردند که ای پسران بر پیغمبر از سبانه این بزرگوار
 بخدا اگر در بهای می ندم که اگر از خدا درخواست نمایند که گوید
 از موضع خود را بگردد و اندک بگردد زایل کرد و اگر سبانه کند
 در روی زمین نماید بسبب آنحضرت رسول آمدند و
 صلح کردند که هر سال دو هزار حله وی زره مسلمانانند
 و مضران تمامی متفقند که مراد از اینها امام حسن است
 و مراد از آن سبانه فاطمه زهرا است و مراد از انفسنا
 امیرالمومنین است هرگاه حضرت امیرالمومنین نفس نسیب
 مثل نسیب خواهد بود و کسی که مثل نسیب باشد بهتر خلق او خواهد بود

پس خلیفه سجدی اوست **دلیل چهارم** آنکه پس معاذی شافعی
نقل میکند در کتاب مناف که حضرت رسول فرموده
کلی نبی وصی و ارث و وصی و ارثی علی ابن ابی طالب
یعنی هر چه بر او وصی وارثی بود و وصی و ارث من علی ابن
ابن ابی طالب است **دلیل پنجم** آنکه علی بن ابی طالب
صحیح این حدیث که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت
امیر المومنین فرمود که انت **اخو و وصی و خلیفتی من بعدی**
و قاضی منی یعنی ای علی تو برادری و وصی و خلیفه منی بعد از من
و دادگسترده دین منی **دلیل ششم** روایت کرده احمد بن
حنبل از انس بن مالک که گفت گفتم بسلامان که حضرت
رسول تحقیق کن که وصی شما کیست سلامان پرسید از حضرت
که گیت وصی شما رسول حضرت فرمود که هر کس بود وصی
ای سلامان گفت یوشع بن نون بر حضرت فرمود وصی من و
وارث من داد آنستند و قضایا آورنده و عدول علی
ابن ابی طالب است بر آنکه احادیث و آیات قرآنی زیاده

حدیث که در خلافت و فضیلت آنحضرت واقع شده که
و منی حکم بصیبت آن کرده اند چون ذکر کل این مختصر مکن
بر حدیث دیگر اخصار میکند **اول** احطاب خوارزم حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نقل میکند که حضرت امیر المومنین
فرمود که با علی اگر بنده از بندهکان خدا و مثل نوح در دنیا باشد
و مثل گوه احد طلا داشته باشد در راه خدا خیر کند و آنستند
عمر با بکه مزاجی پاوه در سر اسال بخار و بعد از آن میان
صفای و مروه شهید شو و اگر محب تو باشد یا علی مثل او
نرسد بوی از پشت تو داخل پشت نشود **دوم** حضرت رسول
فرمود که هر کس میخواهد که با دم نظر کند بعلم و دانایی او و بسوخت
کند بقوای او و بار آسبم نظر کند بحکام او و موسی نظر کند در سبت
او و بصیبت نظر کند و عبارت او نظر کند بعلی ابن ابی طالب یعنی
هر کس که در این است همه در آنحضرت شماست
پنجم بدانکه بعد از حضرت امیر المومنین پس از حضرت امام
انام و جانشین اوست و بعد از او برادر او امام حسین و بعد از

پسر او امام زین العابدین و بعد از او پسر او امام محمد باقر و بعد از
پسر او امام جعفر صادق و بعد از پسر او امام موسی کاظم و بعد از
پسر او امام رضا و بعد از پسر او امام محمد تقی و بعد از پسر
او امام علی نقی و بعد از پسر او امام حسن عسکری و بعد از
پسر او امام محمد مهدی صلوات الله علیهم اجمعین امام شیخ
رسول اندر سر یک فضل و اعلم زمان بوده اند و همه معصومند
یعنی از اول عصر تا آخر عمر نگاه گیرند و صیغره کرده اند
بعد از نبوه و دلایل در امامت ایشان بسیار است از آيات
قرآن و حدیث نبوی چنانکه در روایت آمده که حضرت رسول
اشاره بحضرت امام حسین کرد و فرمود **اینی پسر امام من است**
اخوانام و ابوالمنه تسعة تسعم قائم یعنی این پسر من است
و پسر امامت و برادر امامت و پدر نه امامت که نهم
ایشان قائم ایشانست یعنی قیامت خواهد بود در وقت
سکند این عباس از حضرت رسول که فرمود خلفای من و
اوصیای من و جتهای خدای تعالی بعد از من دو آورده اند اول

اول

ایشان برادر منست و آخر ایشان فرزند من کشف با رسول الله
برادر شما کفایت فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام کشف فر
شما کفایت با رسول الله فرمود فرزند من مهدی که پر شود من
از عدل و بعد از آن که پر شده باشد از ظلم فرمود حتی آنکی
که مرا بخلق فرستاده که اگر دنیا نماز الا که روز از روز بر آب
کنند خداوند کند که در آن روز من مهدی بیرون آید و با او اقدار
و عیسی از آسمان بر آید و با او اقدار کند و نماز کند در روشن
روی زمین از نور پروردگار و با او شاهی داد شرق تا مغرب
رسد در وقت که بیودی بود جذب نام مسلمان شده
از حضرت پنجم رسید خلفای تو بعد از تو چند خواهند بود
حضرت فرمود اوصیای من بعد از من بعد و نقیای من
باشند اول ایشان هفت و هفتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد
و پیرایه نجای علی بن ابی طالب است و بعد از آن پسران او
حسن و حسین چون مرت حسین نام شود پسر او علی
و لقب او زین العابدین باشد چون مدت علی تمام شود بجای

از ششده سپرد محمد اور اما قرآنند چون نوبت با قرآن تمام
رسد ششده بجای او سپرد و جعفر و لقب او صادق باشد و
چون مدت جعفر تمام شود امامت کند بعد از وی سپردی بود
کاظم چون مدت موی تمام شود امامت کند بعد از وی سپردی
علی اور ارضا اند چون مدت علی تمام شود امامت کند بعد
دی سپردی محمد اور انبی اند چون مدت محمد تمام شود
امامت کند بعد از وی سپردی علی و اور انبی خوانند و چون
علی ستهی شود امامت کند بعد از وی سپردی حسن و اور ابن
خوانند و چون مدت حسن تمام شود امامت کند بعد از وی سپردی
محمد خلف حجت باشد و غایب شود اراست پس حضرت
یا رسول الله این را در تورات یافتیم و حضرت موی شکر
داد ما را بتو و او بسیار حق و فرزندان تو بر آنکه آیات و احادیث
در باب امامت حضرات دوازده امام که ششصد و سی
متفقند بسیار است و اعجاز بسیار از آنحضرت ظهور
در کتب مخالف و موافق مگر کورست محمد از خاندان نبوت

دولت

و ولایت اند و خلافت و امامت را هر یک از پدر خود دارند
تا حضرت رسالت هر یک از آن حضرات در محل وقت
فرزندان و خویشان و مؤمنان را جمع میکردند و در هر
ایشان نصب امام میکردند و هر یک از زمانی که بوده اند
بهترین امت بوده اند در همه باب و امامت ایشان را
چون احتیاج بدلیل نیست انحصار نمودند بلکه حضرت صاحب
الزمان صلوات الله علیه زنده است و باقیست تا
خلائق موجودند و خواهند بود و هیچ زمانی دنیا از وجود مصوم
خالی نموده و نخواهد بود و غیر از آنحضرت تا قیامت امامی نخواهد
بود زیرا که حضرت نهم خبر داده بقای او را تا قیامت
و خبر آنحضرت حق است در استتار و درازی عمر آنحضرت
مجال و عجب نیست و کسانی بوده اند و اکنون هستند
که عمر ایشان از عمر آنحضرت درازترست مثل حضرت و الیا
و حضرت عیسی نوح و لقمان چنانچه در بعضی و امامت آمده
که لقمان چهار سال ز نسبت و بعضی زیاده سیر

و در آرزوی عبادت ممکن و بدست خدای تعالی است و
غایب بودن آنحضرت از جانب خدا نیست و از جانب
آنحضرت نیز از جانب رعیت است بواسطه آنکه اگر
ظاهر شود خلائق اتفاق و عداوت میورزند و اطاعت آنحضرت
نمیکنند و قصد آنحضرت دشمنان آنحضرت میکنند
و چون غدر بر طرف شود و ظاهر خواهد شد **طلب پنجم**
رمضان و معاد آنست که اعتقاد کنی که خدای تعالی
در آخرت همه پسران زنده میگرداند در روح را از جسم
باز میگردد و این را معاد بنی گویند معاد با جمیع جن
صدقت و از ضروریات دینیت و جمع اینها و الله بهی
و تمامی اولیا زنده شدن اموات نوعی که بود نیز مشق اند
و خبر داده اند که صدقت و سر مرده که تو سید دیده
شده و متفرق شده باشد از مرجا و سر محل جمع شده
بصورت اول ترکیب خواهد شد و این را قریب کار عالم
عجب نیست و خود در آن خبر داده در ذوق برود و آ

ششم بدانکه حضرت نوحیه یا مصوسست آنچه خبر داده از جانب
خدای تعالی بر لیل امیوال منکر و کبیر و فراغت سین که کاران
و عذاب بر کاران در قبر زنده شدن در قیامت و کندن
از ضراط و حساب بدست اوردن نامه اعمال تمامی حق است
زیرا که لطاعت و عده هر چه تصور شده و بصیبت و عده
دو رخ و عذاب و جهاد الهی که بر بندگان رسیده که بعضی
باشان و عده شده می باید که تلافی و تدارک آن شود و الا
ظلم و خلف و عده از خدا لازم می آید و ظلم و خلف و عده از
خدای تعالی آید پس می باید سرگرمی مست همه را زنده گردانند
و سر یک را یکجا فایده آنچه کرده و با واقع شده باشد
طلب هفتم بدانکه سر که از دنیای ایمان بیرون رود همیشه
دو رخ خواهد بود و اگر با ایمان از دنیا برود و کس که کس کرده
باشد همیشه در بهشت خواهد بود و اگر با ایمان از دنیا برود
و کس که کس کرده اما با توبه از دنیا رفته باشد یا شفع او را
شفاعت کند حق تعالی الفضل و کرم خود کند او را محفوظ نماید

او نیز همیشه در پشت خواهد بود و اگر با المیان از دنیا رفته و توبه نکرده
 و شفع شفاعت نکرده یا حق تعالی گناهای او را عفو نفرماید
 فراخور گناه در دوزخ خواهد بود بعد از آن سه شبت میرود اما
 باید دانست که گناه حق الناس مثل خون ناحق یا غیبت
 یا مال کسی بدین مابطلم کردن یا پیش کسی گشتن توبه بر نرسد
 مگر در دنیا حلالی طلبید که اگر در دنیا او را حق صاحب شد
 در آخرت عوض نماید و باید داد **دایه** بدانکه توبه کردن از حصیت
 واجب است بجهت آنکه در حق ضرر میکند که عقاب است و در حق
 از خود با قدرت و اجتناب واجب است و حق تعالی بر این توبه
 فرموده که **توبوا لی** الله توبه **نصوحا** یعنی توبه کنید
 بسوی من توبه سودمند است و مثال امر خدا واجب است
 واجب باشد و توبه آنست که از گناه پشیمان شوند و
 ترک آن کرده عازم باشند که دیگر سران نمانند و اگر
 حق الناس را کردن او باشد که حلالی تو آن طلبید ما او را آن توبه
 کرد و بگذرد و اگر قدرت نداشت باشد همیشه قصدر آن داشته

باشد

باشد که سرگناه قدرت بهم رساند آنرا ادا کند **باب**
دوم در فرودین و آن پنج مقصد است **مقصد اول**
 در نماز بدانکه نماز رکن ایمانست و از اهل بیت علیهم السلام
 رواست که بنده بعد از شناختن خدا از یک شیء شود
 بجز آنچه می که تهنه از نماز باشد در وقت که در قیامت
 اول خبری را که از آن سوال کنند نماز خواهد بود و اگر نماز قبول
 شود باقی اعمال او قبولست و اگر نماز او قبول نشود هیچ
 او مستویل نخواهد بود و حلال داننده رک نماز با جمیع است
 کافرات بدانکه نماز یا واجب است یا سنت و نماز
 واجب حضرت است **اول** نماز توبه **دوم** حج
سوم نماز عید رمضان و عید قربان **چهارم** نمازات
 که گرفتن آفتاب و ماه و زلزله است و هر امر آسمانی که نخواست
 و هر امری بود باشد مثل سرخی سیاهی زردی هوا **پنجم**
 نماز طواف **ششم** نمازیت **هفتم** نماز کی بند را عید
 یا سوگند واجب شود و نمازهای سنتی بسیار است از آن جمله

توافل بوسید را ذکر خواهد نمود و باقی را بکت مضمحل بر جوج میکنند
مقدشکل است بر مقدم و هفت فصل و خاتم **مقدم**
در بیان مضملمات نماز یعنی خرمی چند که پیش از نماز جایز است
آورد و آن شش است **اول** طهارت و آن وضو
و غسل و تیمم اما وضو باین نوع کند که مشت آب بر دارد و دست
کند که وضو یک نیم برای سبح بودن نماز که برین واجب است
تقریب بخدا و بی توقف روی را بشوید باید از جای کند
که موی سرستوی الحلقه میزید تا زج از دراری و آن مقدار که
انگشت ابهام و بیانی استوی الحلقه فرا گیرد از نهان پس در
آب دیگر دست راست و دست چپ را بشوید از رتق
تا سر انگشتان بعد از آن همان تری که در دست چپ است
پیش سر را که بالای رستگاه موی سر باشد بقدر سه انگشت هم
سپیده از بالا تا پیشانی مسح کند و پشت باها را از زیر
انگشتان تا دو کعب با مسح کند. اما غسل و احتشام
اول چایب است آن بازال نمی در خواب یا بیداری

آب
آب

واجب میشود یا بدخول حشفه بفرج یا بدبر **دوم** غسل حیض
و آن خونیت سیاه و تیره و غلیظ و بدبو و اندک سوزش
دارد و از جانب چپ می آید و نماز ایشان در آن ایام است
و روز را هفتایا بیکر **سوم** غسل استحاضه است آن
خونیت که اکثر اوقات بزر روی مالیت و سیاه
و غلیظ نیست و سوزش در کمی آن کمتر از حیض است
و آن سه قسم است فلیقه و آن آنست که خون از پشه
گذرد در صورت برای سر نمازی فیه را تخیر بود و وضو
بباز **چهارم** متوسط است و آن آنست که پاره
گذرد اما از آنکه گذرد برای سر نماز تخیر فیه و لته بد بود
نماز وضو باز و جهت نماز صبح غسل نماید که **پنجم**
کثیر است و کثیره آنست که خون از لته و پشه گذرد و در
آنچه مذکور شد بعمل آورد و یک غسل دیگر جهت نماز پیشین
و پسین کند و یک غسل جهت شام و صبح **ششم** **چهارم**
غسل انفس است و آن خونیت که زمان نماز ایاز آید این

یا بعد از آن آید و آن نیز بطریق حیض ناز ساقط است و قضا
 نیز ندارد اما روزه را قضا باید کرد و حالین وصف کرد و
 کردن حرامست و اگر دخول کند در او اهل یک شغال شرعی
 طلاق کفارده باید داد و در میان نصف شغال و در آخر چهار شغال
پنجم غسل پس است هرگاه کسی که سر داشته باشد
 و غسل نکرده باشد دست یا بدن کسی از اجزای آن
 دست برسد غسل واجب میشود و صورت این پنج غسل است
 الا در وقت که غسل بجهت آنچه میکند نیت از آن کند و غیر
 غسل جنابت و وضو ساختن بعد از همه غسلها واجبست و
 غسل تاریخی است یا از تمامی ترتیبی است که متعارف
 و اوردنیت را بشتن خودی از سر پس سر کردن را
 بعد از آن جانب راست و بعد از آن جانب چپ
 عورتین را و غسل ترتیبی اگر میان شستن با فاصله شود
 جایز است اما در ارتماسی جاریست و ارتماسی باید
 که متعارف و اوردنیت را بخوردی از بدن و باقی بدن را با

نویس

بشود **ششم** غسل است است را غسل نماید
 بطریق غسل ترتیبی یک غسل آب سرد و یکی آب کافور
 و یکی آب خالی اگر بر دل وضو باشد نیت کند که
 تیمم کنیم بر دل از وضو واجب بقرب بخند او بکنوت
 کف دست را محاکم زنده دشانی را از سر شکار
 سوی سر تا بالای بینی مسح کند و اگر تا سر نبی مسح کند کمتر است
 و پشت دست راست را بکف دست چپ
 پشت دست چپ را بدست راست از بند دست
 تا انگشتان مسح کند و اگر بر دل از غسل باشد دو دست
 دست بر زمین زنده بکنوت بجهت مسح پیشانی و بکنوت
 بجهت مسح پشت و استهنا از صدق است
 بر طرف کردن نجاست است از اجزاء و بدن و نجاست
 ده است **اول** و **دوم** بول غایط است از هر حیوانی که
 گوشت از آن بخورد و اگر حیوانی که گوشت از آن بخورد کمتر
 اوقات نجاست بخورد باشد بول غایط آن نیز

بخش است **سیم و چهارم و پنجم** کسی در خون و آب
از حیوانی که خون روان داشته باشد خواه گاو
اودا خورند و خواهد خورد **ششم** خاک **هفتم** کافور
هشتم سنگ **نهم** هر چه مست کنند باشد
و از اصل وان باشد مثل شراب و بونه **دهم**
شیره انگور که بخورش آید و هنوز دو شتابد باشد
مطهرات نیرده است **اول آب دوم** آفتاب
که زمین نجس بود یا وحش و در ج نقل و تحویل توان کرد
پاک میکند بشرط آنکه عین نجاست باقی نماند **سیم**
زمین که گف پا و زرقن و غیره از آن نجس باشد راه
رقن پاک میکند **چهارم** آتش که چیزی با نجس بسوزد قابل
و خاکتر آن پاکست **پنجم** اسلام که کافور مقرر است
برین اسلام آید پاک میسازد **ششم** انقلاب مثل شراب
که سراب که سرکه شود یا خوک و کافر که خاک شوند یا نجاست
گرم شود **هفتم** اشغال مثل خون و حی که بدن لیکت پس

رود پاک میشود **هشتم** نقصان یعنی کشیدن مثل
کم شدن آب انگور که دو شتاب شود **نهم** تعجیت مثل
دیک و چمچه و درخت کسی که با آب انگور دو شتاب سازد
بعد از جوشش مینجس است چون دو شتاب نجس شود
بجیت دو شتاب همه پاک شود و مسلمانی که از کافور
حرفی طفل را آسیر کند بجیت آن پسرمان طفل
آن کافور پاک میشود **دهم** زوال عین در حیوان هر گاه
نجاستی در بدن حیوان باشد چون رطوف شود آن
حیوان پاکست **سیم** از مقدمات نماز پوشیدن
عورتت خواهد کسی باشد که نگاه کند و خواهد کسی باشد
و مرد از او پوشیدن عورتین واجبست و در زمان پوشیدن
کل من الاکف دستها و قد هما اما کثیرا پوشیدن سر
و سوی واجبست و درخت نماز کند پنج امر شرط است
اول آنکه عصبی نباشد **دوم** هر چه نجس باشد و شیخ
ابن بابویه قمی بر آنست که نماز این هر چه نجس حایرست

سیم آنکه طلا نباشد مردان **چهارم** آنکه از حیوانی نباشد
که گوشت آن زخم زده مثل سمور و روباه و غیر آنها اما در سجده
و غیر خالص نماز جا راست **پنجم** آنکه پاک باشد مگر چیزی
که ستر عورت نشود مثل کلاه و بند زیر جاپه و چیزی
که کمتر از درم بنگلی بود اگر در رفت باشد نماز جا راست شرط
آنکه عن حیض و اسپتجیضه و نفاس نباشد و با جزئیات
و دخل که نبندیشود باشد نماز جا راست **ششم** از مقدار نماز
نماز سگ است و در آن دو امر شرط است **اول** آنکه
نباشد **دوم** آنکه نجس نباشد که نماز کننده را آلوده کند اما اگر
نجس باشد که نماز کننده را آلودگی نهم نرسد جا راست الا وضو
سجده که می باید پاک باشد **پنجم** از مقدار نماز است
و وقت و اول وقت نماز صبح طلوع صبح است
تا طلوع آفتاب و اول وقت نماز ظهر ابتداء زاریه است
سایه است بعد از آن که نهایت کمی سیده باشد و آخر
آن وقت است که بعد از آفتاب مقدار گذاردن نماز

عم

عصر نماز و اول وقت نماز عصر که شستن مقدار چهار رکعت
طهارت از اول زوال تا غروب آفتاب و اول وقت
نماز شام بر طرف شدن سرخی جانب شرق است
تا آنکه نصف شب مقدار چهار رکعت نماز صبح باشد
وقت نماز صبح چون از بر طرف شدن سرخی جانب
شرق قدر گذاردن سر رکعت نماز شام مگر در وقت
اوست تا نصف شب **ششم** از مقدار نماز
شما حق قبله است کسی که میرساند رکعت را
یعنی دانند که کدام سمت است روی آن نماز کنند
نه از تصور مسلمانان و مساجد معلوم کند و اگر با نمازکن
نباشد بعلاماتی که همها مقرر کرده اند که اهل عراق حدی
وقتی که نهایت بلند می باشد پس در وقت
گیرند و مشرق را بدست چپ و مغرب بدست
راست و جمعی که مقابل عراق و عکس این و اهل شام
سهیل او می بر که در نهایت بلند می باشد میانه

و چشم گزید و اهل من عکس ایشان یعنی پس سر سینه و
و اکثر این علامات را از علم هایت معلوم کرده اند
و در داشتن قبله اعماد بان جایز است و اگر علامت
نباشد و قبله را ندانند بجهت نماز کنند و اگر وقت
و الا یک جهت که گمان او باشد نماز کند **فصل**
اول از نمازهای واجب نماز یومیست بدانکه
نمازهای واجب و سنت در شبانه روزی چنانچه
و یک رکعت است مغده رکعت واجب است در هر
نماز صبح و چهار رکعت پیش از چهار سینه و
شام و چهار رکعت و سه چهار رکعت نافه است و
پیش از نماز صبح و شش پیش از نماز ظهر و شش
از نماز عصر و چهار رکعت بعد از نماز شام و دو رکعت
لشسته که یک رکعت حساب است و ترویج است
بعد از نماز صحن و یازده رکعت نماز شب که شش
رکعت را نماز شب گویند و دو رکعت نماز شفق و یکی نماز

و چون مجموع افعال نمازهای واجب بنیت
در جامع عباسی مگر درست درین رساله بواجبات
می نماید بدانکه مشتمل است که در نماز سجای باید آورد
اول نیت است و نیت در نماز آنست که قصد کند
که این نماز را که میکند از جهت نماز است ادا است یا تقاضا
و اجبت یا سنت و خاصه از برای رضای خدا کند از
و این قصد لازم نیست که بزبان آورد خواهی زبان
بار و خواهی دل قصد کن بعضی امر نیت را که در سنت
آسانست بزجوشکل میکند و خود را بوسه شیطانی
و تحت آن ملعون گرفتار میکند مثلاً هرگاه نماز ظهر را
ماجرایسیم در وقت بگذارم قصد کنیم که نماز ظهر
اداداجب از برای رضای خدا و تکرار حرام گوئیم
و قرار کنیم چه اشکال دارد **دوم** تکرار حرام است
که نیت را متعارف آن باید داشت یعنی چون نیت
کند بلافاصله بگوید **الله اکبر** و جاری نیت که بفرمانی

بگویند **سیم** است و نیت هر گاه قدرت در شبته
محل نیت و مکر اجرام راست بایستد که نیکه بخیر کند
و بعد و پای بایستد و پانزدهم دور کند که از نیت
متعارف بیرون رود **چهارم** قرائت می نماید
رکعت اول الحمد و یک سوره بخواند در باقی الحمد نماید
رکعت سیم و چهارم اگر خوانند **سبحان و الحمد سه رکعت**
الا اله و اله اکبر استغفر الله و قرائت می نماید یعنی
که بغیر غی باطلست و الحمد را بر سوره مقدم نماید در
والکر عید اول سوره بخواند نماز باطل است اگر سه رکعت اول
سوره خوانده باشد بعد از آن الحمد یکبار دیگر اول الحمد
و بعد از آن سوره را بخواند و واجبست هر دو را که دو
نماز صبح را در دو رکعت اول نماز شام را در دو رکعت
نماز صحن را بلند قرائت کند و در باقی است سه رکعت
که میکند موافق یکی از قرائت سجده باشد **پنجم** رکوع است
در رکوع آنقدر می نماید خم شود که دستها برانورسد و آنقدر

نماید در رکوع که **سبحان ربی العظیم و بحمده** بگوید یا تر
سبحان الله بگوید اگر ضرورتی داشته باشد شکوت
سبحان الله گفتا کند و بعد از سر برداشتن راست
بایستد و اندک توقف کند و بعد از آن بسجده رود **ششم**
سجده است می نماید در سجده هفت موضع که شصت
باد و کف دست و دوزانو و دو سر انگشت بزرگ پایها
خوب زمین نموده شود و پیشانی را در سجده بجای گذارد یا
نخیری که از خاک رسیده باشد که خوردنی در پیشبندی
نماید و جای پایها که می ایستد می باید که برابر باشد در
طنبی و پستی تفاوت نداشته باشد و اگر تفاوت
باشد زیاده بچهار انگشت که بهم رسیده باشد باشد
تا سبحان ربی الاعلی و بحمده را تمام بگوید سر از سجده بردارد
و میان دو سجده و بعد از سجده دوم بنشیند و اندک
نماید **هفتم** تشهد است و گفتن تشهد در نماز بعد از دو
واجبت باید که بعد از دو سجده رکعت دوم و چهارم

تشنه بنشد و بگوید **اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له**
داشهد ان محمد عبده ورسوله اللهم صل على محمد و آل محمد
و تا تشهد را تمام کند بخیر و **ششم** سلام است چون نماز
کند سلام **دوم** **السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته فصل**
دوم از نمازهای واجب نماز جماعت بدانکه میخوانند
در باب وجوب زنجیه در زمانی که امام غایت خلافت
اما صح آنست که هرگاه شخص عادل باشد مختار است که نماز
جمعه کند یا نماز ظهر اما ثواب نماز جمعه بیشتر است و اگر کسی بخواهد
بجست احتیاط نماز ظهر را نیز بخواند و جایز است و معنی زنجیه
نماز جمعه دو رکعت مثل نماز صبح و وقت این از اول روز
تا آنکه ساء بهر چیز پدید آید بخیر شود و درین نماز جامع است
و از پنج کس کس نماز جمعه نیتواند کرد و پیش از نماز دو خطبه
که مشتمل باشد بر شایسته و صلوات بر حضرت رسالت
و آل آنحضرت پس دو خطبه بعد از آن شش نماز و بخواند با ندی
بخواند و خواندن این دو خطبه واجب است و اگر در شهری دو جا

جمعه کند اگر یک فرسخ فاصله میان ایشان است
صحیح است و اگر یک فرسخ فاصله نباشد و هر یک شروع
کرده باشند نماز هر دو باطل است و اگر یکی پیش از دیگری
شروع نموده باشد نماز او صحیح است و اگر یکی پیش از دیگری
و دیگری باطل است بدانکه غسل در زنجیه ثواب بسیار دارد و بعضی
گفته اند واجب است **فصل سیم** در بیان نماز عید رمضان
و عید قربان این نماز را تا امام نباشد واجب نمیشود
زمان عید آنحضرت سنت است نماز عیدین دو رکعت
در رکعت اول الحمد و سوره بقره **سوم** بخواند و تکبیر گفته قنوت بخواند
و باز تکبیر گوید و قنوت بخواند پنج مرتبه قنوت خوانده شود
و بعد از آن رکوع و سجده کرده رکعت دوم را بخواند و بعد از
آن سوره الشمس بخواند و تکبیر گفته دست تقبوت دارد
و قنوت خوانده باز تکبیر گوید یا چهار مرتبه قنوت خوانده شود
پس سلام دهد و دو خطبه بعد از آن دو رکعت بطریق نماز جمعه
بخواند و وقت این نماز از طلوع آفتاب است تا پیش از گذردن

این نماز در صحر است است قنوت نیت **اللهم اهل الکبریا**
والعظمة واهل الخیر واکبروت واهل العفو والرحمة واهل
التقوی الخضره اسمک تجی هذا الیوم الذی جعلت
للبیین عبدالمحمد صلی الله علیه و آله و خیرا و خیرا ان
علی محمد و آل محمد ان رجلا فی کل خیر و خلقته محمد و آل
محمد ان خیرنا من کل سوره اضرحت منه محمد و آل محمد
صلواتک علیه و علیهم السلام انما اسمک خیرنا اسمک
به عبادک الصالحون فصل چهارم در نماز کرفن ماه
 و آفتاب و زلزله و بهر آسمانی که موجب خوف باشد
 مثل سیاه شدن و تسخ شدن و زرد شدن هوا و
 این نماز در رکعت است هر رکعت پنج رکوع باین نوع
 که نیت که نماز آیت میکنم واجب تقریب بخدا و تقوی
 احرام بگوید و الحمد و سوره بخواند و رکوع رود چون سراز
 رکوع رود بار نماز الحمد و سوره بخواند باز رکوع رود تا پنج رکوع
 بجای آورد بعد از رکوع پنجم سجده رود و بعد از سجده بر خیزد و دست

دوم را همان دستور بجای آورد و این نماز را باین وجه بجای
 آوردن افضل است و الا ایستاده بعد از الحمد بعضی از سوره در آید
 و سر نوبت که رکوع میکند یک آیه بخواند و باز رکوع کند تا رکوع
 پنجم سوره را تمام کند و رکعت آخر پنجمین اما بعد از هر رکوع
 که سوره تمام کند بعد از رکوع دیگری بگوید که الحمد بخواند و سر
 در سوره کند و اول وقت نماز کرفن آفتاب و ماه است
 کرفن است و آخر وقت آن شروع در و آفتاب و اگر نماز
 ترک این نماز کرده باشد اگر تمام ماه و آفتاب کرفه باشد
 قضا باینکه کرده و اگر بعضی از آنها کرفه باشد قضا مراد بود
 از مجتهدین راستند که قضا واجبست خواه تمام کرفه باشد
 و خواه بعضی و بعضی مجتهدین نماز زلزله را کفشه اند در وقت عمر
 که کنند اوست و در باد بادی زرد و سیاه و سرخ
 مثل آنها کفشه اند اگر تقدیر نماید که نماز توان کرد واجبست
 و الا ساقط است و بعضی گفته اند که اگر کفش طهارت است
 نماز دارد واجبست و الا ساقط **فصل پنجم در نماز**

طواف هر گاه که حج واجب کند بخوار طواف عمره و حج و
طواف و در رکعت نماز واجبست پیش مقام ابراهیم
فصل ششم در نماز سبب این واجب گفتاری یعنی هر گاه
که یک کسی حاجی آید و از هر کس ساقط میشود و نماز سبب
واجب میشود که میت مسلمان باشد یا در حکم مسلمان
باشد مثل اطفال مسلمانان و میت می باید شش سال
داشده باشد که اگر شش ساله باشد نماز سبب
و می باید که محل نماز سبب سبب است راست نماز کند باشد
که اگر خلاف این باشد نماز را اعاده باید کرد و میت
محل نماز بر پشت باید خواند که اگر بر جانب دیگر بخواند
اعاده نماز واجبست و می باید نماز گذار از سبب بیارود
نباشد و بعد از غسل دادن و کفن کردن نماز کند و او
نماز است که میت کند که نماز برین میت میکند
واجب تقرب بخدا و مگر گفته مگوید **اشهد ان لا اله الا الله**
و صده لاشتریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

بسم الله

پس مگر گفته مگوید **اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علیهم**
و ارحم علی محمد و آل کافضل صلیت و بارکت و رحمت
علی ابراهیم و آل ابراهیم **انک حبه حبیب و کثیر**
و مگر گفته مگوید **اللهم اعقر لولین و المومنات و المومنات**
و الملمات الاجازتهم و الاموات کف حج الدعوات
و رافع الدرجات **انک علی کل شیء قدير** بعد از تکبیر چهارم
مگوید **اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابنک**
زککب و انت خیر من ذلک اللهم انما یخلم من الاضرای
و انت اعلم به منا اللهم ان کان حسن فزدنی احسانا
و ان کان مسیبا فحی و عینه و اخره مع من کان یحی
من الاله الطاهرین و اگر میت زن باشد بعد از
تکبیر چهارم چنین بخواند **اللهم ان هذه امک و ابنته**
انک زلت بک و انت خیر من ذلک بها اللهم
انما لانعم منها الاخیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان
حسنا فزدنی احسانا و ان کان مسیبا فحی و عینه

و احترام من کانت تولا من الائمة الطاهرين و اگر
میست طفل باشد بعد از یک چهارم بگوید اللهم اجعل لنا و
لابویه فطرا بعد از آن پنجم که آخر نماز است است
و درین نماز طهارت شرط نیست اما سنت است
فصل هفتم در بیان نماز ناسی بند ریاضت یا سوا
واجب شود نماز نسی است که بعد از نماز یا ناسی بگوید
از برای خداست برین که اگر فطرت کارین برآید و در وقت
کنیم و عهد است که گوید عهد کردم خدا که فلان کار خیر کنم
و می باید که آنچه در کند یا عهد کند یا سوگند خورد کار خیر باشد
پس اگر نرسد یا عهد کند یا قسم خورد که قمار بازی کند یا نماز
کنند یا کسی را تازی از آن کند در دست نخواستند و ضعیفند
عهد یا سوگند را اگر بعد از بگویند بهتر است مثلا اگر نرسد
یا عهد کند یا سوگند خورد که پس ازین شایبم دورگت نماز
سرگام چهار شفا یابد و در کعب نماز واجب است که بگذارد و
نماز بند ریاضت یا قسم را چنین کند که دورگت نماز بند ریاضت یا عهد

یا مین

یا مین بیکدازم واجب تقریبی است و هر کس فریاضت
خورد و دو بابان کند لغاره اشش باید و **مصدق دوم**
در زکوة خمس در آن چهار فصل است **فصل اول**
در بیان زکوة بدانکه در باب اول زکوة بیان شده
از آنجمله از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقلت
که فرمود زکوة مال خود میداد یا نماز شما قبول شود و هم را
حضرت منقولست که فرمود پنج گننده زکوة در اش
خواهد بود بدانکه زکوة بر دو قسم است زکوة مال زکوة بدن
که زکوة فطر خوانند **قسم اول** آنکه زکوة مال است تا پنج
است بر نه خرد حسبت کندم وجود خرد و سوز و
طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و هر یک ازین نه خرد را
نصاب است که با آن نصاب زکوة واجب است
اهل غلات **اربع** که کندم وجود خرد و سوزت نصاب
یک صد صاع است در صاعی چند دستا و پنج
شقال معارفست چون کمی از غلات مذکوره بعد از صرا

موت زراعت و حصه بزرگ و حصه سلطان بی صد
برسد و از آب باران یا آب روان آب خورده باشد
ده یک باید داد و اگر بد و لایب یا شک مثل اینها آب
داده باشد نصف ده یک باید داد و اگر گاهی این
و گاهی از آن آب خورده باشد از سر کد ام که پیش آن خورده
باشد بان عمل نمایند و اگر از هر دو برابر آب خورده
نصف راده یک و نصف را نصف ده یک باید داد
و آنچه از سیصد صاع زیاد باشد ازین قرار باید داد و چون
الکوری و حنظل و شونیز و کدوم و جودیه حکم کند زکوة و ا
اما اضرار بعد از آنست که الکوری منور شود و کدوم و جودیه
و لازم نیست که محصول هر یک از املاک نصاب رسد گاه
شخصی املاک سفره داشته باشد که کل محصول آنها نصاب
رسد زکوة باید داد و هر یک ازین غلات را که زکوة داده
باشند اگر ده سال نگاه دارند دیگر زکوة لازم نیست اما طلا
و نقره را در نصاب **نصاب اول** طلاست شقال

و هر شقال شرعی پنج شقال عرفیت پس هر شقال شرعی
چهار دانگ و یک نخود و هفت یک نخود باشد چون
طلا بچیت شقال شرعی برسد نیم شقال شرعی باید داد
نصاب دوم طلا را زیاده شدن چهار شقال است و یک
شقال باید داد و هر چند زیاده شود ازین قرار باید داد
و نصاب اول نقره و رویت در سمت پنج در هم باید داد
و نصاب دوم نقره چهل در سمت یک در هم باید داد و آنچه
زیاده شود ازین قرار باید داد و فی طلا و نقره سکه
باشند که بان ضربه و فروخت می کنند که اگر طلا
و نقره بی سکه باشد زکوة واجب نیست هر چند بسیار
باشد و فی سکه که یازود ماه گذشته باشد و نصاب دوم
دراخل شده باشد و اگر یازده ماه گذشته باشد و بکروز
باقی باشد که سکه از تغییر دهند یا اسباب زیور ساز
زکوة واجب نیست اما زکوة شرکاء و کوفته بیه
شرط واجب می شود **اول** آنکه در کل سار صحرا چیده باشد

و خود علف میخورد و باشند که اگر بعضی از سال از علف
با گاه داده باشند زکوة واجب نیست **شرط دوم**
که شش محلت یعنی نازده ماه گذشته باشد و همان دو **دوم**
داخل شده باشد **شرط سیم** رسیدن نصاب است
و هر یک از این را چند نصاب اما بیشتر از دو از **نصاب**
اول پنج **دوم** دو **سیم** پانزده **چهارم** پست **پنجم** پنج
و درین پنج نصاب از پنج شتر یک کوسفند باید داد
ششم پست و شش است از آن یک شتر ماده که بحال
تمام گردد و در سال دوم در آمده باشد باید داد **هفتم**
سی و شش است از آن یک شتر ماده که در سال تمام
کرده باشد و در سال سیم در آمده باشد **هشتم**
چهل و شش است از آن یک شتر ماده سال که در سال چهارم
در آمده باشد باید داد **نهم** شصت و یک است بیشتر
ماده که چهار سال کرده در سال پنجم داخل شده باشد باید داد
دهم هشتاد و شش است از آن دو شتر ماده در سال

سال سیم در آمده باشد باید داد **یازدهم** نود و
دو شتر ماده که در سال چهارم در آمده باشد باید داد **دوازدهم**
صد و پست و یک است از هر چهل نفر یک نفر **پانزده**
که در سال سیم داخل شده باشد باید داد و از سر پنجاه کبوتر
شتر ماده که در سال چهارم در آمده باشد باید داد اما گاه
دو نصاب است **اول** تا بیست و یک نفر که نوزده نفر است
کبوتر که سال است که در سال دوم داخل شده باشد
خواه نر و خواه ماده باید داد **دوم** چهل است کبوتر که سال
که در سال سیم در آمده باشد باید داد و از جانینت و
اما نصاب کوسفند پنج است **اول** چهل است از آن
یک کوسفند باید داد **دوم** صد و پست و یک است
کوسفند باید داد **سیم** دولت و یک است
کوسفند باید داد **چهارم** سیصد و یک است چهل کوسفند
باید داد **پنجم** چهار صد است چون باین نصاب
از سر صد کوسفند یک کوسفند باید داد و هر چند رایج

تا بعد از سه خیزی واجب نیست و در کل آنچه مذکور شد
میان دو نصاب خیزی لازم نیست مگر آنکه آنچه اسم شر
بر آن اطلاق کنند از لولک و ماه و نر و غیر اینها را زکوة
لازم است و گاه پیش از آنکه بچین اندو گویند و بزکوة
و لازم نیست حیوانات کسی از یک شهر نصاب برد زکوة
بر هر یک از آنجا در هر جا دارد همه را حساب نموده زکوة بد
اگر در نیت جا باشد یا زیاده و معیای حساب را بنوع
یکه که حق فقرا ضایع نشود در بیان زکوة
چون که زکوة فطر گویند بدانکه چون ماه شوال برسد و در
که بر بالغ و عاقل که بقویکی خورد و عیال خود قادر باشد
خواه روزی که رفته باشد و خواه مکرر باشد که بر اعیان
خود و عیال و دیگر و عیال خود را از سر سری یک صاع زکوة
بر هر از خوردنی که اکثر اوقات خوردنشان است مقدار
صاع مذکور شد و اگر شب عید رمضان همانی با آن یک
قبل از شام خواه طعام نکند بخورد و خواه نخورد که فطره او را

باید داد

باید داد و سخی زکوة فطر مستحقان زکوة مال اند و محسن عیال
و کثیرا مکن که حاضر نباشند و غایب باشند اگر چه کثیر
باشند فطره ایشان را باید داد و زکوة فطره را از اول
شب عید تا پیشین روز عید به نیت او اخرج کند و بعد
پسین روز عید تا هر گاه که سپردن میکند به نیت قضای
بعضی از مجتهدین رساند که تا آخر روز عید به نیت او سپردن
داد و قیمت نیز جاریست **فصل سیم** در بیان
مستحقان زکوة و ایشان مشتمل بر ده اند **اول** در بیان
فقرا و مساکین اند یعنی کسانی که قوت بحال خود و عیال
خود ندارند و کسی صنعتی ندارند **سیم** جماعتی اند که حاکم
شرع ایشان را تعیین نموده باشد که اند زکوة از مردم
کنند و محاسبه و قیمت و ضبط آن با ایشان باشد
هر چند مالدار باشد آنچه حاکم شرع بجهت ایشان تعیین کند
میتواند گرفت **چهارم** جماعتی که در جنگ و اهل
اسلام باشند **پنجم** بنده که از آقا می خورد شقت داشته

باشد از زکوة اورا میتوان خرید و آزاد کرد و همچنین سبده
که شرط کرده باشد که سبخی یا قاجی خود بدهد و آزاد شود و اگر
عاجز شود از کل یا از بعضی تسلیح میتوان از زکوة آن تسلیح را
بایتمه آزاد کرد که او آزاد شود **هشتم** جامعی که در پیش
داشته باشند و آزاداران عاجز باشند بشرط آنکه
و جارا در حصیت صرف کرده باشد **نهم** سبیل
مثل مل ساقین و عمارت مسجد و در پیش به طلب علم
ساقین که بعلی مشغول باشند که در آخرت نفع دهد **دهم**
این سبیل شخصی که در شهر خود مالدار و عی است ما بقدر
اقتاده و پریشان شده باشد زکوة ما میتوان داد
بشرط آنکه سفر او حصیت نباشد و کسی نیاید که قرض ما
بدهد که از مال که در شهر خود دارد پس **فصل سیم** در بیان
زکوة پستی بدانکه زکوة در وقت خیر است
اول اسبهای و یا نیت از هر اسبی در سالی دو مثقال
شرعی طلا زکوة دادن سنت است اگر برود و در آن هر دو

سبیل باشند و اگر یکی از پرودا در سبیل شد یا سبک آمد اصل نماند
یک مثقال طلا باید داد بشرط آنکه نام سبیل در صحیح و عطف
آن از مال صاحب نباشد **دوم** مالیت که صاحب آن
بجست ندادن زکوة کاری کرده باشد که زکوة لازم نباشد
مثل آنکه زر سکه در آتش کند یا کسی قرض دهد **سیم** حاصل
مستقلات است مثل کان و حمام و کاروانسرا و امثال آن
سنت است که یکدکب و نیم حاصل آنها زکوة بیند چند
حل مکده شمشه باشد و بنصاب رسیده باشد **چهارم** آنچه از
زمین برود و کبیل و وزن در اید میل برنج و نخود و عدس و ماش
و مانند آنها سنت است که بیشتر کندم و جو زکوة بیند
پنجم سر مالی که چند سال در دست مالک نباشد و بعد از
چند سال دست آمده باشد سنت است که زکوة بکشد
آنرا **ششم** مالی که صاحب سگ داشته باشد که
بنصاب رسیده یا نه سنت است که زکوة بکشد
آنرا **هفتم** تجارت سرگانه شخصی تاعی مگر در با

اجاره کند که فایده و آزار حاصل کند مرگ را پس المال بجا
طلایا بقدره برسد و در مدت یکسال بقصان رسد
سنت است که زکوة میده **مشم** مال فضل است مرگه
ولی فضل تجارت کند و شرط زکوة بهر پند سنت است
که ولی زکوة آنرا میده **فصل چهارم** در بیان جنس
و مستحان آن بدانکه جنس بهفت چیز و هفت **اول**
عنیمگی که از کافران حرلی بدست آید **دوم** هر کانی که بکمرسد
مثل فیروزه و پیرس مانند آنها و کاجی جنس و هفت که
بعبار وضع اخراجات که واقع شود و قیمت آن
مشغال شرعی طلا برسد و بعضی از جنس بدین را و سبب است
که اگر کمتر است مشغال طلایا باشد جنس و این از آن
واجب است **سیم** هر چه از دریا بخواهی برون
مثل مروارید و مرجان و غیر آنها که قیمت آن چست مشغال
طلا شود **چهارم** مال مخلوط بجز مرگه و ببال حلال حرام مخلوط
شود و قدر حرام و صاحب معلوم نباشد اما بعد معلوم

مانند

باشد که حرام زیاده از پنج یک سنت که اگر زیاده باشد
زیادتی را بقصر او میدهند لیکن صدق میده **پنجم** از زمین
کافرد می از مسلمان بخرد و اجبت که خمس آن زمین با
خمس قیمت آنرا سه سال **ششم** زر که از زمین یافت
شود پس اگر در بلاه کافرد می یافت شده باشد او آن
خمس اجبت خواهد اثر اسلام بر آن باشد خواه نباشد و باشد
از آن شخص است که یافته است و همچنین اگر در بلاه اسلام
یافت شود و اثر اسلام بر آن نباشد خمس باید داد و باشد
از یابنده اوست **هفتم** فایده که از تجارت و زراعت
یا بصنعت و مانند آن بهم رسد و زیاده از اخراجات است
اگر نباشد خمس آن زیاده را باید داد و مثل لاکسی از فایده
تجارت است تومان بهم رساند و ضح کیسارا و ثوبان است
خمس و از تومان زیاده را که دو تومان و چهار هزار دینار
باید داد و اگر در آن سال خرجی باو واقع شود آن نیز حساب
و از آن نیز برون میکند و از باقی خمس میدهند بدانکه خمس

حضرت صاحب الزمان علیه السلام تعلق دارد نصف روزه
 بسادات که از جانب پدرها ششم حضرت رسول ص
 علیه و آله وسلم رسند اگر از اول حضرت فاطمه زهرا رسند
 بشرط آنکه شش شش شری باشند نصفی که تعلق است
 دارد صاحب مال خود میتواند ایشان قیمت نماید و آن
 نصف که تعلق حضرت صاحب الامر دارد در زیارت
 آنحضرت و جهت که بجهت دهند تا بجهت سوره انعام قیمت
 نماید **مقصود سیم** در بیان روزه و اعتکاف ماکه
 روزه نگاه داشتن است خود را از صبح صا و تا شام
 از خوردن و آشامیدن و از زانی چیزی که باشد در دخول
 بقبل ماید و عمدانجات بودن صبح شود و عمداتی که
 و سر بآب فرو بردن و دروغ بردن و رسول الله ص
 صلوات الله علیهم سبن و عبا علیط تعلق ساندن
 بر آنکه روزه چهارمست واجب است و مکروه حرام
 اما **قسم اول** که روزه واجب است است **اول** روزه

ماه رمضان

ماه رمضان و دخول رمضان سه خیر ثابت میشود یا دیدن
 ماه یا گذشتن شبان بسی روز تمام ماکه ای اذن عدل
 که ماه را دیده باشند و اگر غیر عادل جمعی که ای دیده که
 غالب شود که دیده اند ثابت میشود و حساب بقوم و
 بودن ماه اعتبار ندارد و درین ماه شوال بغیر عادل ثابت
 مگر رمضان سی روز گذشت است باشد چون هلال رمضان
 این دعا بخواند بعضی از مجتهدین خواندن این دعا را درین
 هلال واجب میدانند چون این دعا بخواند روزه واجب کند
 بنماه **الحمد لله الذی خلقنی و خلقک و قدرنازلک
 و جعلک مواقیف لنا نسئ اللهم بدم علینا اللهم لا یارب
 العالمین دخل علینا بالاسلام و الاسلام و البصیر و
 الامیان و البر و التقوی و التوفیق لما تحب و نرضی به انک
 نیت روزه ماه رمضان سرشت لازمست پیش از صبح
 و اگر فراموش کند پیشین در سنتی شام میتوان نیت کرد
 و نیت چنین کند که روزه میگیرم فردا ماه رمضان ادا**

قره‌الی **دوم** از روزه واجب روزه البیت که بند بر ما
یا قسم که در محبت نماز گذشت واجب شود **سیم**
از روزه واجب روزه کفاره است مثل آنکه شخصی بالغ
و عاقل بخورد یا بکشد از روزه یا بخورد واجب است که دو ماه
فی دینی روزه بگیرد یا یک بند از او کند یا شصت کین
هر کدام بگیرد طعام بدید و اگر روزه ماه رمضان اجرام فاسد
سازد مثل نخ جو خرد یا چیزی عصبی بخورد یا نماند یا بزین چنین
جماع کند این سه کفاره که مذکور شد لازم می‌شود **چهارم**
از روزه واجب روزه البیت که از پیدایش قضا
سده باشد و پسری بزرگتر از دوازده باشد واجب است
پس بزرگ که قضای روزه بدید را بگیرد و اگر دو پسر باشند
یکی پسر بزرگتر از دوازده باشد و دیگری کوچکتر اما
بالغ نشده باشد سانه مجتهدین خلافت که قضا کرد
یکسب اما صحیح آنست که بزرگتر پس است و اگر دو
سر و برابر باشند سر و در ابالنا صفة باید گرفت **پنجم**

کند

از روزنامه‌ای واجب روزه البیت که با جاره واجب شود
سرکاه شخصی خود را با جاره دید که قضای روزه می‌کند
که موجب اجاره روزه را بگیرد **ششم** روزه عساکر
که بعد از روزه مذکور میشود **فصل** روزه است
و انواع آن بسیارست بعضی اختصار میکنند اول کل ماه
و ماه شعبان **دوم** روزه‌ای که نهم ذی حجه است **سیم**
روز موبو حضرت رسول صلی الله علیه و آله که صد هجرت
ربیع الاول است **چهارم** روزه غدیر که صد هجرت ذی حجه است
پنجم روزه عاشورا که دهم محرم است اما مختصر بعد از عصر
باب یا بخاک که ملائجه بر بیت شفا و کس از خود بخورد
ششم روزه ماه که نیست و چهارم ذی حجه است
روز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آنست که در آن
در رکوع تصدق کرد که آیه **انما ولیکم الله** در شان
آنحضرت نازل شد **هفتم** **سیم** روزه مکروه است
و آن چهارست اول روزه سنتی در سفر **دوم** روزه‌ای

که مومنی در آن تکلف کند و نخورد **سیم** روزه عرفه سرگانه
 عرفات باشد و باعث ضعف شود یا شک در اول
 ماه شده باشد **چهارم** روزه همان پر حضرت صاحبخانه
 بریت است بوجهی که اندر روزه صاحب خانه تیر
 فی اذن همان مکروه است **فیم** **چهارم** روزه حرام است
 و آن نه است **اول** روز عید رمضان و عید قربان
دوم روزی که پیشانی باشد که اول مضانت یا آخر شب
 آن روز اگر بریت رمضان که نه حرمت اما بریت
 غیر رمضان حرام نیست **سیم** روزه صمت و آن
 آنست که از اول روز تا شب حرف نزد **چهارم**
 روزه وصال آن دو قسم است یکی آنکه وقت نیت
 قصد کند که شام افطار کند تا سحر و دیگری آنکه دور روز روزه
 بی آنکه شب بخاید **پنجم** روزه سنتی زن فی اذن
ششم روزه سنتی غلام و کینه حضرت آقا **هفتم**
 روزه چهار سرگانه یعنی دانه که ضرر میکند **هشتم** روزه

ساز

ساز در رمضان سرگانه سفر بجا باشد **نهم** ایام تشریح
 هر گاه در نمی باشد و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
 و بی حج است **فصل اول اعتمکاف** بدانکه اعتمکاف
 روزه دار است سر و زیار یافته در مسجد جامع برای بی
 خدا و در آن ثواب بسیارست خصوصاً در همه آخر
 معکف شوند و حضرت رسالتش در دیده آخر رمضان
 اعتمکاف میفرمودند و اعتمکاف فی روزه جایز نیست
 و از سه روز کمتر نمی باشد و در غیر مسجد جامع صحیح نیست
 و سرگانه شخصی بریتست اعتمکاف نماید و در سیم واجب
 میشود و همچنین بعد از سه روز سرد و در یک روز سیم
 میشود مثل ششم و نهم برین قیاس اعتمکاف کننده
 جایز نیست که از مسجد بیرون رود مگر برای حاجتی یا پیش
 مومنی که بیمار باشد یا شایسته کردن نماز یا ماندن
 آن در چون از مسجد بیرون آید هر گاه شستن در سایر راه
 زعفران که بر صورتش آید که راه غیر عقیق باشد و بر پوشش

را در بامدرف یا ضعف غلبه که نباشند و نماز کند اردن
در غیر سجده که در آن اعتکاف کرده جایزیت مگر آنکه
ضرورتی بیرون آمده باشد و وقت نکند باشد و حرام
در اعتکاف واجب جماع کردن و بوی خوش شنیدن و
زمار ابرسیدن یا دست بدن ایشان رساندن
و اگر اعتکاف را جماع فاسد کند کفار لازم است
و اگر در روز رمضان باشد و کفار با او دلیلی است رمضان
و یکی را بی اعتکاف و اگر بازن معکفه خود بزور جماع کند
در رمضان باشد چهار کفاره خواهد داد و بجهت خود
و بجهت زن خود **مقصد چهارم** در بیان حج بدانکه
حج کردن از عظم ارکان دینت و چون واجب شود
تاخیر کردن کنا عظیم است حج سه نوع است حج تمتع و
کسی را واجب میشود که شازده فرسخ شرعی از مکه دور باشد
و حج قرآن و حج آحاد کسبی واجب میشود که از اهل مکه مسقط باشد
یا دوری او از مکه شازده فرسخ نباشد اما در حج تمتع حجه امیر

کافی

کافی امیر آورد تبرقی که داعی درین ایات ذکر کرده
بجده امر که در حج تمتع فرض است **حج اول** تو بدان عمره حج
بستن احرام طواف کعبه با **بست** تقصیر و حرام شدن
بسر و قف عفا کعبه حرم **بست** قربانی تقصیر و سببی
طواف حجت ذکر بار بگارش با **طواف** نسوان نماز و کعبه
بنی بودن شهادت روزی **زودن** مثل شمه تو بدان اگر
و آداب این سجده امر که در عمره تمتع و حج تمتع واجب است
و میکند **اول** احرام عمره بستن است که اول
افعال حج تمتع است و احرام را از میقات باید بست
و میقات مکانیت که حضرت رسول صلی الله علیه
قرار داده که حاجان را اینجا احرام بندند و آن حج بود
اول ذوالحلیفه است و آن میقات جمعیت کرازیه
مقدسه است **دوم** حنظل است و آن میقات جمعیت
که از راه شام می آید **سیم** بملک است و آن میقات جمعیت
که از زمین می آید **چهارم** قرن المنازل است و آن میقات

محبت که از راه طایف می آید **نهم** عقیقت در آن
 محبت که از راه عراق عربی آید و در احرام چه خبر
اول نیت است باین طریق احرام سه مرتبه می بند
 برای آنکه واجبیت تقرب بخدا **دوم** مقارن داشتن
 نیت است به نیت اربع یعنی احد از نیت بیفایده بود
یک اللهم **یک** لا شریک **یک** لا شریک
سیم پوشیدن دو جامه احرام است مرد آزار خیزی
 نماز در آن جایز باشد کمی را کند و کمی را برودش
 اندازد بشرط آنکه دوخته و شسته بر دوخته باشد مثل کتک
 و زرد و ز نماز جایز است پوشیدن دوخته و صبر و
 حیض مانع احرام نیت و زدن حیض نیز غسل احرام است
 اما نماز نیت و اندک و بر آنکه نیت و چهارم محرم صراحت
اول شکار کردن یا شکار نمودن یا تقصیر که فلاحی شکار
 اما شکار جانور انسانی و غیر آنی جایز است و خوردن گوشت
 شکاری محرم حرمت است اگر چه دیگری شکار کرده باشد

دوم جماع کردن است و مقدمات آن مثل پوشیدن
 دست بازی کردن بزبان و محرم عقد و نکاح نیت و نکر
 نه از برای خود و نه از برای دیگری اگر عقد کند ماطل است
سیم گواهی شدن بر عقد نکاح و گواهی دادن بان **چهارم**
 بگر کردن مسک و غیره و عود و وصله مثل آن کشیدن
 بوجع خشک رخا که بجه میماند جایز است و بخن بویایی
 خوش که میاز صفا و مروه می باشد **پنجم** پشمی زدن از
 بوی **ششم** روغن بر بدن مالیدن **هفتم** پوشیدن
 مردان زنی را که دوخته باشد یا شسته بر دوخته **هشتم**
 پوشیدن چیزی پشت پارا پوشیدن **نهم** انگشتر
 آوردن کردن بجهت زنت **دهم** تقصیر سنت **یازدهم**
 پوشیدن مرد سرد گوشه اگر چه بار نماز باشد
یازدهم در سایه چیزی راه رفتن که بالای سر ایشان باشد
 اما در سایه بجاوه و دیوار و زیر خیمه جایز است **دوازدهم**
 سوار شدن بر طرف کردن **سیزدهم** نماندن چیدن

اگر چه از نخست زیادتی باشد **چهاردهم** پیش شستن با آب
 و جاهد آنرا **پانزدهم** سر سینه در چشم کشیدن
شانزدهم در آینه نگاه کردن **هفدهم** خاستن بخت
 زینت **هجدهم** دندان کشیدن **نوزدهم** سلاخ پوشیدن
بیستم خون ز بدن کردن اگر چه بسواک باشد **بیست یکم**
 جدال کردن یعنی لا والله و بلی والله کفینا بحسب آفات
 حق و نفی باطل **بیست و دوم** پوشیدن زن طلا آلات با نقره
 آلات که عادت آن باشد که از او پوشند **بیست و سوم**
 اظهار کردن زیور خود بشوهر یا جمعی که محرم او نبند **بیست و چهارم**
 روی خود را پوشیدن بخیزی که بر روی او برسد ز ما را
دوم از افعال عمره تمسح طواف است بدانکه چهار وجه است
 قبل از طواف تطهیرت و مال بودن جاه و بدن و پوشیدن
 عورتین و خسته کردن پس اگر خسته نگردد باشد طواف او
 باطلت و در طواف باز دو چیز است **اول** ایستادن
 باین طریق که طواف عمره تمسح میکنم را می گویند و **دوم** ایستادن

دوم معارف دشمن نیت است طواف بوجهی که او
 جزو جانب چپ او در ابدار طواف محاذی بخیزد اول محاذ
 باشد و این مرد و وجه میشود یکی که در مقابل حجره است
 و معارف نیت خود را بگرداند تا در ابتدای طواف کل بدن
 او بمحاذات کل حجره شود و بگرداند **دوم** اگر در مقابل حجر
 است و نایستد بلکه از اجانب چپ خود گیرد و بعضی از
 اجزای بدن خود را پیش اندازد و محاذی اول حجر نماید و در
 در طواف کند تا کل بدن او بر محاذ اول حجر بگذرد و
 اول فصل است **سیم** استقامت حکمیت یعنی در
 انشای طواف امری کند که منافی طواف باشد **چهارم**
 در روی طواف کند تا خار کعبه کسر مقام ابراهیم باشد
پنجم کشتن بر در خانه کعبه که تر و زیاده تر است و
 نباشد **ششم** اگر چهار شوط اول از پی هم باشد یعنی
 فاصله نشود که اگر فاصله شود طواف را از سر باید گرفت
 اما در سه شوط آخر فاصله جایز است مثل آنکه وقت نماز

شود یا قضای حاجت برادر مومن **نهم** آنکه خانه کعبه بر
باشد **ششم** آنکه حجره که دیوار است کوتاه در طواف
ناودان داخل طواف کند **نهم** خیزی از بدن خود داخل
شاید و آن خانه کعبه بگذرد پس اگر طواف کنان دست ببلوار
خانه کعبه گذارد آن طواف باطل است **هشم** آنکه در
طواف بطریق تعارف راه رود پس اگر بر یک پای یا
بچهار دست پای راه رود یا خیر کنان طواف کند صحیح
نخواهد بود **هشتم** آنکه آخر شوط آخر جای است که تابد
طواف را انجام شده **پنجم** از افعال عمره تمتع نماز
طواف چون هفت شوط طواف بجای آورد در
مقام از ایسم یا هلهوی آن دو رکعت نماز گذارد و تبت
خشن کند که دو رکعت نماز طواف عمره تمتع بگذارم برای
آنکه واجبست تقرب بخدا است که در رکعت اول
بجدار محمد قتل هوانند و در ثانی قل ایها الکافرون و نخواهد
و قرار است را مختل است بلند خواند یا آسته **چهارم** از افعال

عمره تمتع سی میان صفا و مروه است و سعی میان صفا و مروه
مربطه باید کرد نه زیاد و نه کم و ابتدا از صفا کند و گویست که
و محل نیت پاشنه پا را از نیت اول صفا چنانکه و مکروه
سیان صفا و مروه میگویند در عمره تمتع برای آنکه واجبست تقرب
بخدا و بعد از نیت با فاصله روانه شود بجای مروه و چون
مروه رسید چنان کند که سر را کشمان پایا بریزد اول دو
برسد و چون برگردد پاشنه پایا بریزد اول دو و چنان
در روانه شود و سر رخن کمی شویست و سر بر کشتن کمی شویست و
بهین قاعده هفت شوط را تمام کند و میان طواف است
می باید کرد و یک شب فاصله نشود و سعی بعد از طواف باشد
و الا باطل خواهد بود **چشم** از افعال عمره تمتع تقصیر است
چون از سعی فارغ شود تقصیر کند و تقصیر آنست که خیزی
از ناخنها بگیرد خواه از پا و خواه از دست یا از موی بدن
خیزی از آنکه کند اگر چه سه موی باشد خواه بمقراض خواهد کرد
خواه بخوره و تراشیدن اما تراشیدن کل سر درین

احرام جا زینت و سنت است که تقصیر در مروه و ترویج
 و نیت چنین کند که تقصیر میکنم در عمره تمتع برای آنکه در
 تقرب بخدا و بعد از نیت بلافاصله مقصود مشغول شود و در
 تقصیر کند جمیع آنچه با حرام حرام شده بود حلال میشود و تقصیر
 آنرا فعل عمره است **ششم** از افعال حج
 حج است در احرام اول افعال حج تمتع است و حج که مذکور
 شد افعال عمره بود احرام حج نیز مثل احرام تمتع است و حج
 آنچه در احرام عمره مذکور شد در احرام حج معتبر است الا
 بیقات که بیقات احرام حج شهر مکات است اما است
 که در سجد احرام زینباده و ان خانه واقع شود و نیت کند
 که احرام حج تمتع می بینم برای آنکه واجب تقریب است
 و نیت را ستان نسیه دارد **هفتم** از افعال عمره تمتع
 رفیق بعرفات است و اجابت که بعد از احرام بعرفات
 رود و از پیشین روز عرفه تا وقت شام در عرفات باشد
 و مراد از وقت عرفات بودن در موضع شرف است

از پیشین تا شام خواهشتمه باشد و خواه ایستاده خواه
 سواره و خواه سواره و نیت چنین کند که ازین ساعت
 تا شام وقت در عرفات میکنم در حج تمتع برای آنکه واجب
 تقرب بخدا و سنت است که در عرفات مذکور
 باشد خصوصاً دعای علی بن حسین که در صحیفه کامله مذکور
هشتم از افعال حج تمتع و توف در مشعر الحرام است
 شود از عرفات توج مشعر الحرام شود و چون مشعر آمد
 نیت کند که ازین وقت تا طلوع آفتاب توف میکنم
 در مشعر الحرام در حج تمتع برای آنکه واجب تقرب بخدا
 و تا طلوع آفتاب آنجا توقف کند **نهم** از افعال حج
 رمی جمره عقبه است یعنی زدن سیلی که از جمره عقبه
 گویند هفت سنگ ریزه از مشعر بعد از طلوع آفتاب
 روز عید قربان نمیی آید و در راه چون نمیی آمد بوضعی سد
 که از آن محسوس گویند سنت است این دعا بخواند **اللهم**
سپس عهدهی و اقبل توبتی واجب دعوتی و اخلصنی

فین ترکست بعدی چون نمی آید میلی که جمره عقبه کوشید
 هفت سنگ ریزه بر زمین نوع نیت کند که این
 میل اهفت سنگ ریزه نیز هم در جمع برای آنکه در وقت
 تقرب بخدا و نیت را مقارن دارد و بشرع در آمدن
 سنگ ریزه و هفت سنگ ریزه را هم یک میل زد
 که اگر هفت را یکی را اندازد یکی حساب نمی آید
 ریزه را میل زد و می باید که آن سنگ ریزه را بکشد یعنی
 دفعه دیگر میل نیندیشد باشد و رمی در روز عید قربان بخورد
 طلوع آفتاب باشد **هسم** از افعال حج تمتع قربانیت
 در رمی روز عید قربان دوران است امر واجب **اول**
 قربانی کردن که سفید باشد یا ز یا کا و بیشتر و غیر آنها
 صحیح نیت **دوم** اگر قربانی گوشت باشد کمتر هفت
 ماهه نباشد و اگر ز یا کا و یا شکیال تمام کرده باشد
 در سال دوم و دخل شده باشد و اگر شراب شد خ سال
 کرده باشد در سال ششم دخل شده باشد **سیم** آنکه

چهار نباشد و گرمی نداشته باشد و لاغر و سنگ و خضمی کوش
 بریده نباشد و شایع اندونی و شکسته نباشد **چهارم**
 آنکه کل قربانی را یک کس نباشد و دیگری شریک نباشد **نهم**
 آنکه وقت کشتن نیت کند که این قربانی را یک شتم در حج
 برای آنکه واجب تقرب بخدا **اشتم** آنکه نیت را
 مقارن اول نحر سازد و نحر است که کار و یا حرم را بگوید
 که مالای سینه و یا من کردن شرب ریزه **هشتم** آنکه خود
 با کس کشتن قربانی شود یا شخصی نام خود سازد **نهم**
 آنکه بعضی از از اصدق کند و بعضی اجزای بعضی را بدهد
یازدهم از افعال حج تمتع تقصیر است این مثل
 تقصیر عمره است عاقبت آنجا که سر را نتوانست تراشد
 آنچه نتواند تراشد چون تقصیر از رمی بجای آورد و نوبت
 و خیر نای که در احرام حرام شده بود حلال میشود و الاذن که طواف
 نسا تا ننگه حلال میشود **دوازدهم** **سیزدهم** **چهارم** از افعال
 حج تمتع طواف و نماز و طواف سعی کردن حج است **چون**

رمی قربانی و تقصیر از منی بجای آورد و بستوری در عمره کرد
پنجم ششم از افعال حج تمتع طواف ناست
 و این طواف نیز با نماز آن بست و طواف عمره و حجت
 الا نیت که بگوید طواف است بکنیم در حج برای آنکه واجب است
 تقرب بخدا چون طواف کند واجبست که منی حجت
هفتم از افعال حج تمتع منی چون سه شب ایام
 که شش یازدهم و شب دوازدهم و شب سیزدهم است
جدم از افعال حج تمتع زدن سبیل است در سه روز
 تشریف بر روز سبیل اکبر سبیل است و سبیل سانی و عقیقه
 هفت سنک یزه برند و این سبهار ابرئیم که هر یک
 نام برده باید زد و چون این سبیل ادرسه در تشریف برند
 افعال حج تمام است و میتوان از منی بشهر مکه رفته بدیار
 خود رود و بدانکه داخل شدن خانه کعبه واجبست
 و سنت است بلکه کسی که یکبار داخل شده نوبت دیگر
 مکروه است اما حج قرآن و افراد افعال آن بغیره افعال

عمره و حج تمتع است عایش در حج تمتع افعال عمره پیش از
 افعال حجت و در قرآن و افراد بعد از قرآن و افراد طواف
 نماز دارد و احرام حج قرآن و افراد از بیعتات مانع کننند
 بادلبت **مقصود پنجم** در جهاد با کفار کوشش کردنست
 بمال و جان در معاهده با کفار بجهت رسانیدن کلمه اسلام
 و جهاد از عظم ارکان ایمانست و حی سبحانه و تعالی در
 قرآن فرموده **ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم**
بانهم احبته بقا لئولئ فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون
 یعنی هر گز کسی که خدا می خردیده است از مؤمنان انفسهای
 ایشان و اموالهای ایشان را با کفایت عوضی بهای آن آماده ساخته
 از برای ایشان حجت را و نعمتهای آنرا اما کارزار کنند ما
 کفار و می کشند کشته میشوند و حضرت رسالت صلی الله
 علیه و آله فرمود که **فوق کل فی بر و جتی قبل ابرئیم سبیل**
فقیس قومه بر یعنی هر کس را بالاتر از آن سبیل است الا کسی
 که کشته شود در راه خدا که بالاتر از آن سبیل هم نمیرسد

به آنکه کفار اگر کافر حرمی اند با ایشان جنگ باید کرد و با مسلمان
شوند یا کشت که در نزد او صاحب کتاب باشند مثل یهود
نصاری جنگ باید کرد با مسلمان شوند یا غیره قبول کنند
و اجرای احکام مسلمانان را بر خود قبول کنند و اگر خارجی باشند
یعنی با زمین مانع شده باشند با ایشان جنگ باید کرد که
توبه نکنند و برین اسلام بازگردند و شرط صحت جهاد
که امام یا نایب امام کفار را با سلام دعوت کند آنهاست
و اجب کفایت یعنی بعضی از نوسان که بجای آورند از دیگران
ساقط میشود **فصل** مثل اطفال از زمان کفار جانیست
و با سیری که کبیرند بیده میشوند و مردان را که کهنه اند اگر
مسلمان نشوند واجب القتل اند اگر پیر و ما در مسلمانان
و الاکافر **فصل** در امر معروف و نهی از منکر بد آنکه
امر معروف و نهی از منکر از توابع جهادند و معروف چیزی را
گویند که خوب باشد شرعا خواه واجب باشد خواه
مثل نماز و روزه و خیرات و صدقات و سکر است که بد است

۲
شرعا و ترکان خوبند مثل ظلم و خوردن شراب یا مکر و ده
باید دانست که مرجع واجبیت امر بان واجب و مرجع
سنت است امر بان سنت و مرجع حرام است نهی از آن
واجبیت و آنچه مکر و ده است نهی از آن سنت است و امر
بمعروف و نهی از منکر مشروط است بچار شرط **اول** آنکه آنکس
که امر میکند و نهی میکند معروف و منکر را دانند **دوم** آنکه
در جای امر و نهی کنند که احتمال اثر کردن داشته باشد
سیم آنکه گمان ضرر رسیدن با سکنین نباشد **چهارم** آنکه
کسی که امر و نهی میکند عازم باشد بگردن سکر و ترک معروف
که اگر توبه نکند یا کشته باشد امر و نهی نباید کرد تا با آسانی
و نهی تواند کرد و ایند نباید کرد تا با آسانی ممکن باشد زان
باید رسانند و در زخم و قبل حضرت حاکم شرع حاضرند
و هرگاه واجب نهی از منکر و امر معروف نفس شود کسی
تقصیر کند عاصی درگاه الهی خواهد بود **باب سیم**
در اطاعت حقیقت مشرب ایطه پس البطلان مذمب مخالفین

و در بحالی از فضایل حضرت امیرالمومنین بدانکه چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله از دنیا رفت فتنه و فساد عظیم در اسلام گشود
در اجماع دهان مخالفت بعضی اراده خلافت داشتند
از حق پوشیدند و بعضی مال دنیا فریفته شده راه حق را گم کردند
و جمعی کثرت را منظور داشتند و تشیخ حق را باطل کردند و وقت
فوت حضرت رسالت کفن و دفن و تغزیه حضرت نزد آن
قبل از آنکه حضرت امیرالمومنین و عباس عم رسول اکا صیبا از
کفن و دفن فارغ شوند جمعیت کردند و عمر ملعون بجهت دخل در
خلافت جمعی را با خود مشغول ساخته ابی بکر را خلفه ساخت و دست
بجهت او گرفتند و بعد از اطلاع باقی حضرت امیرالمومنین و عزی
حق خود چون خلافت ابی بکر لعین را قائم کرده بودند اما کرده
با حضرت زین کلبه بیعت نمودند و چون آنحضرت قبول بیعت
نفرمود و هجوم بخانه آنحضرت آوردند و از هجوم و ضروب ایشان
حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنهما و منعی ایشان پس آمد عمر ملعون
با آنکه قدر و منزلت آنحضرت را نزد خدا و رسول میدانست

که

ملکه چنان بر سر زد که در خانه شکست و شکم آنحضرت خورد
که چو ساقط شد و بعد از آنکه خوارج خروج کردند حضرت
امیرالمومنین صلوات علیه و آله دید که فتنه عظیم میشود و صبر و تحمل و زهد
و سبب آن لعین خروج خوارج را که با نام زمان در آن زمان
نام نهادند و بر امر خدا و رسول که یقین میدادند ترجیح دادند
و بیعت مکنه که خلافت امر سبت از جانب خدا و رسول
گنایم آید و حدیث خلافت را بان ملاعین دادند اگر
خلافت آن ملاعین از بابت ضحیح کفار نمی بود وقت
خلافت میداشتند می بایست که در شان ایشان بزرگی
آید یا چیزی وارد میشد با آنکه علمای ایشان در پوشیدن و
احضار سابق اهل بیت و ائمه و افاض و روح این ملاعین
سعی تمام دارند اصلا در ایشان آیه و حدیثی نقل کرده اند
بلکه از لعین آن ملاعین چیزی نوشته اند مخصوصا در باب عثمان
که دلایل واجب القتل شدن و جمل در آوردن او را در کتب
خود نوشته اند و در باب خلافت امیرالمومنین صلوات علیه

علیه آیت قرآنی و حدیث نبوی که مشق علیه سنی است از
پرواست **بصره** آنچه بخاطر این است که رسیده در بسیاری
آیات قرآنی و احادیث نبوی سبانه آنحضرت در خلافت
و محبت امیر المؤمنین داد لاد آنحضرت است که چون آن
رسول صلی الله علیه و آله ظاهر شد و بود که حق آنحضرت است
خواهند کرد و انواع ظلم و دشمنی آنحضرت بخاطر آنکه آورد و در
اهل بیت سفارش می فرمود و در سبانه می فرمود تا آیات الهی
و احادیث نبوی در کتب سنیان همه جا ثبت باشد تا در دنیا
و آخرت بر ایشان محبت باشد و الاحضرت امیر المؤمنین
که نفس خیر باشد و این عمودها و آنحضرت و باطن خلافت
در علم و فضل و تقوی بهتر است باشد و عجز آنحضرت است
نوبت بر کشتن آفتاب بر همه ظاهر باشد که احتیاج ما به همه مایه
و سبانه باشد **ه** گویند که پیغمبر ماریت زردی
پس تحت خلافت بعد از ایشان **و** سر که ملکی ملک بر پیکانه نهاد
در نامه شان جهان جمله نوروز **و** خای که بود بن عم و دانا و نوچه
میراث بر پیکانه و پس سبانه **و** بر آنکه آیات احادیث که

مشق علیه سنیانست در باب حجت مذنب امامیه از حد
و حساب پرواست مجلی و مجتبی امامت ذکر شد
چون این رساله مختصر است بر داوره دلیل دیگر احتصار سبانه
دلیل اول مشق علیه است که حضرت رسول صلی الله
و آله فرمود **ستفروق امتی علی ثلاث و سبین فرقه**
و احد منها ناجیه و الباقی فی النار یعنی زود باشد
که است من متفروق شود همه بقا دو سه فرقه یک فرقه نجات
باشد باقی تمام بکسبم روند و در حدیث دیگر که آن پیغمبر
علیه ایست و آورده که **مثل اهل تبتی مثل سفینه نوح**
من رکبها نجا من تخلف عنها غرق یعنی مثل اهل تبت
مانند مثل گشتی نوح است سر که آن نشت نجات است
و هر کس تخلف و زرد غرق شد پس ازین دو حدیث مشخص
که مذنب یک فرقه که پیروان است است و سبانه
دینی که غیر یک فرقه اند پیروی اهل بیت کرده اند اهل و خند
و یقین است که آن یک فرقه ناجیه امامیه اند زیرا که یک

فرقه اند و از اهل بیت تخلف نوزده اند و جزم میدهند که هر
ایشان تجلی است اهل بیت شده بخلاف سنان که چهار فرقه اند
و از اهل بیت تخلف نوزده اند و هر فرقه امامی از دشمنان
اهل بیت بهم رسانیده اند و پس حکم از جزم میکنند که سنان
و احتمال قرن چهارم آنچو در آمد میدهند پس امامیه که تک فرقه اند
اهل بیت شده و بر سر دی اهل بیت نجات یافته اند و در **ایشان**
باطل است **دلیل دوم** که از اشتباه چهار مذهب سنان
بناظر حقیر رسیده است که آن ملاعین یقین میدهند که
سه مذهب ایشان باطل است و آن یکی که گمان صحیح دارند
که است و با سه باطل مشبه است در شرع حکم خدا و رسول
مرکب و کفر بخش در میان چند چیز پاک مشبه شود و کفر نجات
کل آنها یکدست است که یکی بخش در میان صد جا که پاک مشبه باشد
مدر بخش میدهند و با هم حکم ام نماز جاریست پس هر کجا کفر
بخش در میان صد چیز یقین پاک مشبه شود حکم نجات کل
کل آنها کنند سه مذهب یقین باطل که با یک مذهب بجان صحیح

ر

مشبه شده باشد یقین که هر چهار باطل خواهد بود **دلیل سوم**
صاحب کتاب نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
فاطمه بجهت قلبی اینها با ثمره و ادوی بعلمها و بر صریحی الایتمین
ولدنا انت ربی و حبیل محمد و بنه و من خلقه من عم
بهم نخی و من تخلف عنهم موسی یعنی فاطمه شادی دل
منت و پسران او میوه دل منند و شوهر او روشنا می خست
و امامانی که از فرزندان او بوجو آیند ایشان پروردگارند و
در ایمان محکمیکند که شده میان خدا و خلق هر کس توسل ایشان
شد نجات یافت و هر کس از ایشان تخلف در زنده نامکار
و کراه بر فرزند است بنابرین حدیث مذهب امامیه یقین
تجلی است زیرا که دست بدانان اهل بیت زده اند و پرورد
امامانی کرده اند که ایشان و نادوی راه خدا آیند و دین و دین
فخر در از صاحبان دین دارند که هر یک از پرورد فرزند گرفته اند
تا حضرت رسول که جبط وحی و تسریل است و اجنبی در میان ایشان
بیت و مذهب سنان یقین باطل است زیرا که اهل بیت با

کذا شیه و جمعی اجنبی که رسول را زنده اند سپیده آمد و بر او
باطل شد اند **دلیل چهارم** روایت کرده فقیه بن معاذی
شافعی از ابن عباس کف روزی خدمت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله با جوانان نبی شمشیت بودیم ما کله کله
از آسمان فرود آمد حضرت رسول فرمود این ستاره و بجای
فرود آید و وصی منست بعد از من پس آن جوانان بر جا پیش
نظر کردند دیدند آن ستاره در خانه حضرت امیرالمؤمنین صلوات
علیه فرود آمد که شد با رسول الله و دوستی علی گمراه شد چون
ایشان بحضرت این قسم حرف زدند این سوره نازل شد
و انجم از انهمی فصل صاحبکم و ما غوی و ما یطق عن الیوم
ان هو الا و حی فی یعنی تجی ستاره که فرود آمد که گمراه
نشده صاحب شما یعنی حضرت پیغمبر و خطا کرده و مرتکب گناه
باطل شده و سخن نمیکند از هوای نفس خود یعنی باطل حکم میکنند
و زنا بش کفایت و آنچه او میگوید نیست مگر کجی با خود و می
و بعضی از مفسرین گفته اند مراد استاره که حق سبحانه و تعالی

قسم فرود آمد حضرت رسول است که بغیر حضرت امیرالمؤمنین
کسی فرود نمی آید و دل میکش باطل میل کرده پس بنا بر قول خدا
رسول انبیین حضرت رسول و خلیفه تجی امیرالمؤمنین است
و ابی بکر و عمر و عثمان حق آنحضرت را عصب کردند و ملعون بنا
و آخرتند و دین امامی تجی است و دین غیر ایشان باطلت
دلیل پنجم بتواتر رسیده که چون آیه **یا ایها الرسول**
بلغ ما انزل الیک من ربک که در محبت امامت مکتوب
شده فرود آمد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه خوان
و بخلایق فرمود **الت اولی منکم بائکم** یعنی ایستم اول
از شما می شما شما حلالین که شد علی با رسول الله پس حضرت رسول
صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین را بخلایق نمود و فرمود
من کنت مولاه فاعلی مولاه اللهم ذال من و اولاده و عوادله
و انصر من نصره و اعد من خذله یعنی کسی که من مولای ام
علی مولای دوست با رضد ایا دوست دارم که علی را دوست
دارد و دشمن دارم کس او را دشمن دارد و خواری من بر او

خوار کند چون حضرت این را فرمود و عمر گفت حضرت ایستاد
ببخش کتب با علی الصبحت و صرت مولای مولا
کل مؤمن و مؤمنه یعنی بشارت باد را ای علی که
صبح کردی و گشتی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه
هرگاه ملعونی خود گوید که مولای منی و مولای هر مؤمن و مؤمنه و
بغیر حق جامی اورا بکشد و لعین که ملعون دنیا و آخرت
و آنگونی که اورا خلیفه و ائمه دین ایشان باطل است
دلیل ششم در صحیح بخاری از امام مسلم نقل کرده که روزی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخانه فاطمه زهرا بود و بگریه
پیش آنحضرت آرد آنحضرت فرمود شوهر و فرزندان را
طلب کن ایشانرا بخدمت حضرت حاضر کرد و هر چهار با
حضرت رسول خبر زهرا میخوردند و من بر سجاده خود نماز میکردم
این آیه نازل شد **انما یرید الله لیتذیب عنکم الذنوب**
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی اراده میکند خدا که اگر آنکه
زنا ایل کرد و اندک پلید را از شما که اهل بیتند پاکیزه سازد و شما را

بنا کرد

پاکیزگی تمام چون این آیه نازل شد حضرت رسول ربانته
یکگویی که بران نشسته بودند در حضرت ایستاد و فرمود
زهرا و امام حسن و امام حسین پوشانید و گفت **مولای**
اهل بی و خاصی اللهم فادب عنکم اگر بس و طهرکم
تطهیرا یعنی انچه باعث اهل بیت است و خاصان منند با دنیا
باید بر از ایشان ایل کرد و پاکیزه کن ایشانرا پاکیزگی
تمامی هرگاه خدا آنحضرت را پاکیزه ساخته باشد و پاکیزه
باشد که پاکیزه کردم پاکیزگی تمام یعنی که آنحضرت سزده خواهد
بود و آنگاه آن کپره و صغیره و بهترین امت خواهند بود
و کسی عریان نشاید به خلافت نخواهد بود و دیگری اگر
سجای نپذیرد نشاید ملعون دنیا و آخرت خواهد بود **بکر**
روایت کرده علی بن ابی طالب که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود **انی ما رک فیکم الثقلین ان تمسکتم بهما لن تضلوا**
کتاب الله و اهل بی و من تفرقا حتی یرد اسی علی الخ
یعنی هر کسی که بگذارد میان شما دو چیز که اگر بپسند

و دیگر گمراه نخواهد شد آن و چهر کتاب خداست
خویشاوندی منند که اهل بیت نند و جدا نمیشوند از هم تا ابد
شوند بر جوض هرگاه حضرت رسول قرآن و اهل بیت
خود را گذاشته باشد که بان عمل کند تا گمراه نشوند
و با آنها پسند که از جوض کوشش نباشد پس آنانی که
وقول اهل بیت عمل کرده بقبول خفیه دشمنی و مالک
و جنل که آنچه گفته اند خلاف قرآن و دین اهل بیت
آنحضرت گفته اند عمل کند گمراه خواهند بود و دین باطل
خواهند داشت **دلیل هشتم** ابو سعید روایت
میکنند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
حضرت امیرالمؤمنین **جک ایمان و نصیحت**
د اول من خلت الخیة محجکة و اول من مل انسا مغضک
و قد حجب الله اهلاله کذات منی و انما کذ و لانی بعدی
یعنی ای علی دوستی
ایمانت و دشمنی بوفات است و اول کسی که بر پشت

دخول

دخول شود دوست تو است و اول کسی که بدوزخ داخل شود دشمن
است و همچنین که اهل بیت این را خدا بوده داده تو از منی و من از تو
و بعد از من خمیری نخواهد بود و هرگاه ایمان محبت امیرالمؤمنین باشد
و دشمنان او اول بدوزخ داخل شوند پس ای بکر و عمر و عثمان چنین
دشمن آنحضرت پیش از همه دوزخیان داخل دوزخ خواهند شد
و تا بدان آن ملائین با ایشان خواهند بود **دلیل نهم**
احطاب خوارزم نقل کرده از ابی زر غفاری که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود **من ناصب علیا باجملاته بعدی فهو**
کافر و قد حارب الله و رسوله و من شکک فی علی
فهو کافر یعنی هر کس باکند در خلافت علی بعد از من او
کافر است و محقق ادب خدا و رسول خدا صرب کرده و در سر
در علی شک کند کافر است پس سینان یقین که ناصبی اند
و انکار خلافت آنحضرت میکنند کافر اند و دین ایشان
باطل است **دلیل دهم** روید که کار می فرمایند **سل من**
ارسلنا فیک من رسلنا یعنی پرسای محمد آفرین

که پیش از تو فرستاده ام روایت از عبدالمطلب و ابولفضل که
که حضرت رسول آبا سمان بر ذمه خدای تعالی جمع خیمه را پیش
آنحضرت جمع کرد فرمود که پرسش شمار آنچه فرستاده حضرت
رسول صلی الله علیه و آله از ایشان پرسید که شمار آنچه فرستاده
ایشان کشت **بعثت علی بن ابی طالب** **ان لا اله الا الله و علی بن ابی طالب**
بعثت و الوالد علی بن ابی طالب یعنی فرستاده
ما را از گواهی دادن که نیست خدایی بخیر الله در برابر کردن
بر عظمی خود بولای علی بن ابی طالب سرگناه سنیان
این را دانند که پنجم از اقرار ولایت حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام فرستاده باشند وین اقرار که دارند وین اقرار
گیرند چگونه و در حق نباشند **دلیل بر موسم** روایت
از انس که گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز
مباهد عقد اخوت میکرد میان جاج و انصار و علی علیه السلام
ایستاده بود حضرت فرمود ای سید میان او و سجاد
برادری کرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عملی که شد

نخاسته رفت حضرت فاطمه زهرا پسید چراغی خدای را بکن
گما در حضرت فرمود که رسول میان جاج و انصار برادری
و من ایستاده بودم مرا با کسی برادری نفرمود حضرت فاطمه
فرمود و عیال کن در ترا خدا شاهد ترا از هر خود نگاه داشته باشد
چون حضرت امیرالمؤمنین از پیش حضرت بیرون آمد حضرت
که حضرت امیرالمؤمنین رفته بدلال فرمود که حضرت را با آمد و
امیرالمؤمنین را طلب نمود چون بخدمت حضرت آمد حضرت
فرمود چه رفتی گفت برادری فرمودی میان جاج و انصار
یا رسول الله و من ایستاده بودم مرا با کسی برادری کرد حضرت
فرمود در انگاه داشتم بر ابی خود آیتش و نبی که برادری
ماشی امیرالمؤمنین فرمود که ایستاد یا رسول الله حضرت رسول
دست امیرالمؤمنین را گرفت و بر بالای منبر برد و گفت **اللهم**
ان فی امی و انما انما انما منی بنبره نارون من سببه
الاس کنت مولاه فاعلی مولاه یعنی با جاج و انصار
از رفت و من از تو و او بمن همچو هر دست نبوی سرگرا

سولای ایدم علی سولای دست حضرت امیرالمومنین ^{علیه السلام}
عمر در پس سر آنحضرت یافت گفت بیج کلمه یا **اباس**
اصحبت حضرت سولای و سولاکل مومن و مؤمنه یعنی
بشارت و ترای ای اباس که صباح کردی این روز را دوستی
سولای من و سولای مومنین و مؤمنه سرگناه آنحضرت را در رسول
باشد و سولای صحیح مومنان باشد و عمر آدم اگر کند که تو سولای من
و سولای صحیح مومنانی و سنیان بعین این را دادند و عمر حضرت
امام دادند نه سب ایشان باطل خواهد بود **دلیل و آرزو**
چون آید **و اندر عیش یک الاقرین** نازل شد یعنی مرده بنهر را
برسان نجیثان خود که تیز و یک آن حضرت فرمود که در بر
عبدالمطلب را که جل کس بودند بجا جمع کردند فرموده ما را بر این
بکران که نهند را با مکن کندم طعمی بخشد با آنکه هر یک ایشان
یک گوشت یک شست می خوردند ایشان از آن کج کرده
و تمامی سیر شدند و آن طعم نه زیاده شد و نه کم ایشان
چون الحال پیدا می شدند بعد از آن سپهر صلی الله علیه و آله را

عبدالمطلب

نوبت را اظهار کرده فرمود **یا نبی عبدالمطلب ان الله**
یکم خاصه فقال و اندر عیش یک الاقرین و ما را دعوت
الی کلمتین یخفیین علی الیابان تعقیبتن فی المیزان
یعلمون بهم العرب و العجم و سقاؤکم بها الامم و مدخلون بها
انچه و بخون بهما من انست شد دهان لاله الا الله
و انی رسول فمن یحیی الی هذا الامر و یوادرنی علی الصیام
بمکین انجی و وصی و وزیر و دارالی و خلقی من بعدی
یعنی ای ادا عبدالمطلب درستی که خدا امر تمام خلایق
خصوصا شما فرموده است مرا که قیده خود را آگاه ساز
و من شمار اینچنانم بدو که که سبک شاسد بزرگان و این
در راز وی اعمال و بان دو کلمه باک عبد و عجم میشود و
صح خلایق مطیع و متقا و شما میشوند سبب این دو کلمه
در اصل جنت میشود و در آتش و سوزن دور میشود و آن
ادوات است با آنکه میت خدایی خرابه و به بنمیری من پس کس
اجابت کند درین کار مرا و در کند که بان قیام نماید او را

من باشد و وصی و وزیر من باشد و خلیفه من باشد
آنحضرت چون این را گفت بچک چواب داد علی علیه السلام
گفت **انا قیام رسول الله و اولی علی بن ابی طالب ای رسول خدا**
من ترا عبادت میکنم درین کار حضرت و نمودن
و بکار دیگر آن سخن گفت بچک چواب گفت با حضرت
ایسر المؤمنین رجاست و گفت **انا یا رسول الله اولی**
سیطه نذالام من غیر علی سلام نمود و **علین فاستح**
و وصی و وزیر من و وارث من و خلیفه من یعنی من بشین
که تو برادر منی و وصی منی و وارث منی و خلیفه منی بعد از من
پس جانشین و اولی است سیدانند و میگفته
درین پسر برادر خود در آمدی و پسر ترا بر تو امیر کرد پس بار
وصیت و قول رسول خلیفه من بعد از رسول حضرت
ایسر المؤمنین است و بجز دین و مذهب آنحضرت و اولاد
او مذهب دیگر تمامی باطل است **هه** بلکه بغیر خلیفه
ذوالجلال معرفت ذات و جلال و فضل و کمال حضرت ایسر المؤمنین

صلوات

صلوات الله علیه را کسی بنماید و وصف کردن نمیتواند کسی را که
اعجاز و کمال عظمت و جلال مرتبه باشد که گمان برند که خدا
چنانکه ازین پست کر این حقیر در قضیه هجرت آنحضرت گفته
سپادت **بفر خدا کیت که تا وصف جلاش دانم**
چون خدا معرفت ذات علی را معرفت از ابن عباس است
که حضرت در شان آنحضرت فرمود **لو ان الریاض اقلام و البحر**
مداد و الجن حباب و الالک کتاب یا احصوا فضل علی
بن ابی طالب یعنی اگر مزارعها قلم شوند دریاها مرکب شوند
و حیوانات حباب شوند و آدمیان نوک شوند شوند فضل
علی بن ابی طالب را شتر از پیمان کرد مگر که حضرت رسول
شان آنحضرت همچنین فرماید دیگر چه قدرت که در اخذ
حال آنحضرت اوصاف آنحضرت را بیان نماید و سنیان
لعین با آنکه این همه را میداند و احادیث زیاده از حد که از کلمه
بسیخ حدیث اینچنان میشود در کتب ایشان همه جا مخلوط است
که لایحبت آنحضرت طاعت و عبادت قبول نیست

دوستان سخن حضرت دوزخی اند با وجود این که راه شده و در
دو زخمی کرده اند **حدیث اول** ابو در عقیاری مروی است که
روزی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته
بودم که قسم خوردند و این حدیث فرمودند **والله فی نفسی**
لا یزول قدم عبد یوم القیامه حتی یبالی الله تبارک
و تعالی عن الربع عن عمره فیم فاه و عن جبهه فیم فاه
و عن ماله فیم فاه و عن قلبه فیم فاه و عن جناب الی الی الی
یعنی آن کسی که نفس من در دست قدرت اوست که روز
قیامت هیچ بنده را نگذارند که قدم از قدم بردارد تا حق
سجانه و تعالی جبار خدایه سوال کند از عمر او که چه گذراند
و از بدن او که چه کردی از مال او که از کجا بهم رسانیدی و بچی
صرف کردی و از محبت با اهل بیت او بزرگوید چون حضرت
این حدیث را فرمود عمر گفت علامت محبت شما کدایت
حضرت دست بر سر حضرت است **الکویت صلوات الله علیه**
و فرمود **ان حبی من الله یعنی تحقیق دوستی و محبت من**

دستی

دوستی این شخص است بعد از من **حدیث دوم** هم از ابو
نقل است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود **ان الله**
جعل لانی علی فضایل لا تحصى کثره فین ذلک فضیله من فضایل
ثم ترال الملائکه تستغفرون ما بقی لکم الکتب برسم
من استغ فیضه من فضائله عفر الله الذنوب الی
الکتبها بالنظر یعنی ندا می آید بر او در روز من علی اجماع فضیلت
داده که از حساب پر دلت پس هر کس در کتب فضیلتی
از فضایل او دارد و از بعضی است او داشته باشد پانزده
حق سبحانه و تعالی کن مان که شسته و آینه او را کسی که بگوید
فضیلتی از فضایل او را تا از آن کتابت نشانی باشد
ملائک محبت او استغفار می کرده باشند کسی که بشنود
فضیلتی از فضایل او را پانزده حق سبحانه و تعالی کن مان او را
که بشنود پانزده کرده باشد و هر کس که نظر کند بنوشته از
فضایل او پانزده حق سبحانه و تعالی کن مان او را که بنظر
کرده باشد بعد از آن حضرت فرمود **الغفران بعد التوبه**

علی علیه السلام عبادت و ذکر و عبادت لایزال است
ایمان عبد الله بن مسعود و التبر بن اعدان یعنی
بر روی امیرالمؤمنین علی علیه السلام عبادت و ذکر
عبادت و قول بخندگی سجانه و حال ایمان بنده را
بی دوستی او پنداری از اعدای او حدیث سیم
روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
علی قبل الله منه صلواته و صیبه و قیامه و استجاب دعائه
الا و من احب علی اعطاه الله کل عرق فی ربه مدینه فی
الحج الا و من احب آل محمد امین من الحساب و المیزان
و الصراط الا و من احب آل محمد فاما کفیله باجته
الا و من ابغض آل محمد جابر يوم القیامه کتوبه من عنقه آیس
من رحمته الله یعنی کسی که دوست دارد علی را قبول کند خدای
ناز و زوره و پاداش عبادت او را و استجاب میکند
دعای او را و کسی که علی را دوست دارد خدای تعالی بعد از سر
که در بدن او است شهری در بهشت با او میدهد و هر کس آل

محمد را دوست دارد ایمان شود از حساب و تر از وی اعمال
و کدش از صراط و هر که پسر و محبت آل محمد داشته باشد
من کفیل اویم که او را بهشت برم با اینا و کسی که دشمنی کند با
آل محمد او را سزانه در قیامت بهشتی او نوشته باشد محرک
از رحمت خدا حدیث چهارم صاحب خود و کس در کتاب
خود نقل کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله **احب علی بن**
ابی طالب حسنة لا یضرها حسنة و ابغض سینه لا تنفع
سجاسة یعنی دوستی علی بن ابی طالب خوبت کراز
میج کندی ضرر با و غیر سید و دشمنی او کنی است که شرح
نفع میکند بان **حدیث پنجم** از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله نقلت که فرمود **من احب علیا اجنی من ابغض**
علی بن ابی طالب یعنی هر کس علی را دوست دارد او دوست
داشته باشد و هر کس علی دشمنی کند با من دشمنی کرده باشد
تمه بدانکه امامیه مذموبت خود را در او زارده امام از
که اهل بیت او را در رسول از همه مصومند و هر یک از آن

از پر خردا خد نموده اند تا حضرت رسول حضرت رسول خدا
و بغير از خدا و رسول بقول دیگر عمل نکنند و عمل نفس
رای خود را جایز نهند و قاضی و حاکم اگر عادل نباشد حکم
او را باطل میدانند و دین خود را آنچه درست دارند که
ارشد و ظل پاک است و کس کس حقیقت رسد حقین مردم
یکند که تجلی است و سینان لعین نما اب باطل خود را از
جامعی دارند که اصلا از دین جدا و رسول خرد از دین بازل
دلیل است و اولاد او عداوت دارند و با او کشتن و بد
ایش را میدانند ایشان را امام و خلیفه میدانند و قول جدا
رسول را بجا که اشتهای نفس را می خود عمل میکنند
و خلاف قرآن و حدیث را بجای می آورند خدا در قرآن فرموده
در وضو بسیار است که میسداشان میشوند و فرموده و علی
در طلاق سه ساریه طلاق است و قوت است با دیگر دانند
و حاکم که قاضی شرع است اگر جهل باشد آنچه که در حد حکم
باطل و خلاف شرع باشد واجب میدانند که بجای آرند

و نسبت

و نسبت زور و جبر بخدا میدهند چنانچه در محبت عدل مکرور
و میکنند بنده را اصلا اختیار کردن در کاری نیست و در فعل
کنند گمان میکنند فعل خداست شیطان را اختیار و مردانی
امر خود را و فرموده اند مرا سجده کن ایمان در فرعون نیامد
و سوسی در روز از فرستاد که ایمان پارا کار از اینک دارد
ایمان آرند و میگوید **لم تصدقون عن رسول الله** شما انحراف را
بشر انحراف میارید و میگوید **فاجنبوه لعنکم الله** تفحون کاه
نسبت زور و ظلم بجای عدل دهند و چندین هزار نفر کجا
خدا را که بجهت امر طاعت و نهی از معصیت فرستاده
مرد را باطل کنند و یکی که مذمت دارند و از دین چهره دارند
در ایمان آوردن که با عقدا و خود قدرت و اختیار ندارند
از کجا پاره سینان درکت خود نقل کرده اند که شیخی
خود رفت در شخصی در حرم و کار بر میکند بعضی حکم کرده اند
بزند آن شخص را شی آن کار گفت مرا بکنه خدا مرا باین
داشته شرع گفت و ان اگر نسبت اینقدر اندیستی

بین عصا ترا مالک میکردم و کسی اندک اطلاعی نداشت
هم رساله یقین میکند و خرم میداند که سر چهار مذمت اهل
باطل است **اول** بدعتها را بگوید و عمر و عثمان که خلفا و پیروان
سیناند و دلائل لعن ایشان و قیام چهارده املاکین سار
مجمعی در خانه این رساله بیان میکند که کلهای سینان و ابطان
مذمت ایشان بر عالمیان و وضع دلایح کرده **حاشیه**
در بیان مجمعی از افعال خلفا زنده و دلائل لعن ایشان و در کتب
چهار مذمت سینان و دوران مقدمه ایت و جاهل و تمیمی
مقدمه دوران سه ملعون است **محل اول** در ذکر مجمعی از افعال
ابی بکر و دلیل لعن او **بجز** خلافت ابی بکر بحاجت عمر شد
بمقام فوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون عمر ملعون سید
خلافت حضرت امیرالمومنین است صلوات الله علیه و اگر حضرت
خلیفه باشد بقول خدا رسول عمل خواهد نمود و آن ملعون باطل
خواهد بود قبلی از آنکه حضرت امیرالمومنین و صحابه ارفقند و حق
و غیره حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فارغ شوند فی الحال

دست ابی بکر اگر شپت نمود و مردم را بچیت فرموده در امر
خلافت و دخل و شرکک باشد و الا ابی بکر را چه در خلافت
بود و جعل و نادانی او بر تبه بود که سر چهارده پسر سید در جاب
و در بالای بنبر سلف **ایقونی** **فیت** **خیر** **نک** **سید** **عقلم**
یعنی مغزول سارینه مرا که من از شما بهترستم و حال آنکه علی درین
شماست و هم از او نقل است که در بالای بنبر سلف **ان** **حجت**
تقوینی **دان** **استفت** **فاتبوعونی** یعنی اگر کج روم راست را
و اگر راست روم پیروی کنی گنند و هم از نقل است که در
بنبر سلف حضرت رسول صلی الله علیه و آله وحی فرسید و مرا
کزن می آید سر کاه راست روم مراد دگیند و سر کاه کج
روم بر ابراه راست آید ملعونی که این مقدمه اجاب و نادان باشد
که لعنم انسا پس کسی که مرا مغزول کند گوئید از شما بهترستم
و التماس آنکه مرا بر ابراه راست آید او کی گشتن
سجای رسول **کما** **و دلیل** **لعن** **ان** **تملعون** در صحیح بخاری از عایشه و قرآن
ملعون نقل کرده که گفت حضرت فاطمه زهرا از ابی بکر طلب برآ

که ابی بکر گفت رسول صلی الله علیه و آله فرمود **بعضی** **بعضی**

لا یرث ما ترکناه صدقه یعنی جماعت پنجاهیم را میراث
میت آنگاه از ما میماند صدقه باشد عایشه میگوید چون حضرت
از ابی بکر این را شنید غضبناک شد از پیش او رفت و دیگر
او را ندید تا نوشت و باز صحیح بخاری از انس روایت نقل کرده که
چون حضرت فاطمه طلب زمین هدیه کرد از ابی بکر حضرت فاطمه
منع کرد و از پیش ابی بکر آرزو در غضبناک رفت و او را ندید تا
با آنکه خدا در قرآن فرموده **ورسولیمان داود نبی** **پرست**
بر رسولیمان از او و دو دیگر با او کار کرد **قبلی** **وینا** **یرث**

و یوفینا آل یعقوب یعنی بار خدا با فرزندی بخشید که میراث
بردارن و آل یعقوب ابی بکر لعین قول خدا را منطوقه است
حدیث دروغ ساخت و بجا خود حق حضرت فاطمه زهرا را
نداد و اگر این حدیث را حضرت رسول مفرود بخیر ابی بکر
دیگری میبایست می شنود و حاشا که حضرت فاطمه زهرا **طلب**
میراث خود و بمناسبت نقل است که حضرت فاطمه زهرا ابی بکر

گفت

گفت پررم فکر این بخشیده بود ابی بکر لعین از حضرت
که او طلب نمود ام المین را که ابی بکر لعین حاضر ساخت ابی بکر گفت
این زنت کواهی او را قبول نمود با آنکه از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله شنیده بود که ام المین از اهل بیت است
بعد از آنکه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را نسبت
آورد گفت این تو سر است کواهی حضرت را نیز قبول
نمود با آنکه میدانت که آنحضرت بر هر دروغ کلمه میگوید

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود **علی مع الحق**

و الحق مع علی **دیور** **میت** **دارن** **بعضی** **بر** **علی** **الحوض**

یعنی علی با حق است و حق با دست و میگردد با او و از حق
جدا نمیشوند تا او را دشمن محض فاطمه زهرا چون دید که حق
او را نمیدهد آرزو شد و قسم خورد که دیگر با ابی بکر در عترت
نگوید تا شکایت ایشان را بر در خود کند و وقت فوت
وصیت کرد که ابی بکر و عمر را که از آنکه با آنحضرت نماز نگذارد
و کل علی سنی قانند و در کت ایشان خصوص صحیح بخاری

مکورات که حضرت فاطمه زهرا عالم رفت غضب که بود
ابی بکر و عمر باین حدیث نیر فایده که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرموده **ان الله یغضب بغيض فاطمه و یرضی برضاها**
یعنی محبتی که خدا غضب میکند بگضب فاطمه در ارضی میشود برضای
و هم در کتایشان است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده **فاطمه بضعة منی من اذنا فهدا اذنی و من اذنی**
فهدا اذنی یعنی فاطمه پاره از من است هر کس این را کند او را
ایده کرده باشد مرا اذنی که ایده کند مرا ایده کند خدا را و حق تعالی
و تعالی در قرآن فرموده **الذین یؤذون الله و رسوله**
فی الدنیا و الآخرة یعنی جمعی که آزرده میزند خدا و رسول را
لعن میکند خدا در دنیا و آخرت چون بصحت است
که ابی بکر و عمر حضرت فاطمه زهرا آزرده ساختند و الله
آنحضرت آزرده کند خدا در رسالت و آزرده کند خدا و رسول
باعث لعن دنیا و آخرت است پس تعویذ خدا و رسول
ابی بکر و عمر ملعومان دنیا و آخرت اند نقل است که چون

بر ائمت من الله نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بانی بگردا که باهل کعبه رساند بعد از رفتن ابی بکر امیر شد
از جانب خدا که می باید این سوره را تو باهل کعبه رساند
یا کسی که از تو باشد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
حضرت امیرالمؤمنین را فرستاد که آن سوره را از ابی بکر
گرفت و او را برگرداند و خود برد و باهل کعبه رسانید ابی بکر
پیش حضرت امیر کریان حضرت فرمود که از جانب خدا
امیر شد که من با کسی که از من باشد آزرده میزند و هم در کت
ایشانست که در بیماری حضرت رسول صلی الله علیه و آله
چون ضعف یافتند غالب شد تا بود بجهت نماز مسجد
شوات آمد ابی بکر محل نماز است پیش ما می کند خون
نماز دادند حضرت پرسید که با که نماز می کند گفتد با ابی بکر
حضرت مضطرب شده فرمود که بزیر عقل آنحضرت رفت
و آنحضرت را مسجد بردند حضرت فرمودند که در کت است
که ابی بکر است کند سرگاه ملعونی باقت رسانیدن

کلام با این مکه مذاشته باشد و قاطعاً به شمار می ندهند
کجا اورا باقت خلافت باشد نقل است که محل فوت
امامون گفت **یا ایمنی کنت کیش فسمونی و جنتی اصب**
قوم فیا کلونی و کنت بشر ایمنی کاشش من نبی
مرا فرزند کرد و دوست من کسی از خویشان منی آمد و مرا
میخورد و من آدمی نمی بودم و باز از نقل است که محل فوت
میگفت **لیت ای تم لکنی یا ایمنی کنت تبنی فی نبی**
یعنی ای کاشش مرا مرا میسر آمد و کاشش من گاهی مسودم و شستی
چون آن ملعون حال خود را میدانست از بابت قول کفا
که حق سبحانه و تعالی در قرآن می فرماید که از هول عذاب بگویند
یا ایمنی کنت ترابا ایمنی کاشش حال می بودم آن ملعون
گفت کاشش مرا مرا میسر آمد و پر گاهی می بودم **ملعون بودم**
در محببتی از افعال عمر و دلیل لعن او بدانکه آنجناب عمر ملعون با این
خدا و رسول اهل بیت حضرت رسالت کرده از اول دنیا
تا قیامت کل کفار و اولیای مکرده اند چون پاره حضرت رسالت

بنا

پناه داشتند و یافت فرمود **آونی بدوات و پضار**
کلم کتاب الاصفون یعنی دوات و کاغذی پارچه که بنویسم
از برای شما نوشته که کمر آتشید بعد از من عمر ملعون گفت
ان الرجل لیخرج لیکتاب الله حسبا یعنی این مرد آمده
میگوید کتاب خدا را بر اسب است چون میدانست
که آنحضرت در باب خلافت خیزی می نویسد که کعبی
فزع را با صحابه بجای میسازید که آنحضرت آورده شد
و نمود بیرون روید که جای نزاع فیت پیش من اعصاب
چون دید که عمر مکر داشت که دوات و کاغذ پارچه در نزد حضرت
رسول خیزی بود کعب الزبیر کل الزبیر که حال
منها و بین کتاب رسول امیدی مصیبت و مصیبت
از آنجناب عمر مانع شد بیان ما نوشت رسول خدا و عمر
ملعون چون دانست که بیماری آنحضرت مرض موت
جمعیت کرده تعیین جلسه شمول شد و کفن و دفن آنحضرت
پیرانته خلافت را از طرف ان رسالت پناه بجنب کرده

دوشمنی آن ملائکین
از طبع

با کی کرده با عث حکومت معاویه و حکمهای او حضرت
امیرالمؤمنین و شهید کردن یزید پسر حضرت امام حسین
عمر او شد و خلافت بنی امیه و بنی عباس و سید
اکبر از صلوات الله علیهم اجمعین همه از شومی او شد که اگر
آن ملعون بقول خدا و رسول عمل میکرد و یکدانش
کوفتی بزرگ خود قرار میداد نمقدار شده و در اسلام
و چندین سزا گرفت که آه نمیشد و تا قیامت کنه
مردمان که بر بنیهای باطلی گردن او نمی بود لعله الله و غضبه علیه
و عاقبتی بجای اما حکمهای باطل او بسیار است محیی در کند
اول آنکه عورت استنی را از خود نسنگ کند حضرت
امیرالمؤمنین با و گفت **ان کان کک علیها سبلا فقلیل**
کک علی فی بطنها یعنی تر آبان عورت اگر حکمی است بگفته
در شکم اوست حکمی نیست چون این را بشنید گفت
لولا علی لکنک عمر یعنی اگر علی نبود و پسر آنکه عمر ملاک میشد
دوم زن دیوانه را از خود نسنگ کند حضرت فرمود **رفع**

القم

القم عن المحزون حتی یبت یعنی بر دیوانه که رفتی نیست تا بخود آید
عمر دیوانه را را با کرد و گفت **لولا علی لکنک عمر**
روزی در خطبه گفت سر که همزن را بسیار کند داخل المال
میکنم زنی رنجناست و گفت چون مانع میبوی خیری را
که خدا ما داده و در قرآن فرموده **و اذعیم لاصدقین**
عمر گفت **کل قصه من العزیز المخذرات یعنی** همه قصه
فقیه تر اند از عمر حتی مان خانه مد اید عمر ملعون این قسم حکمهای
باطل بسیار کرده و در کتب سینان مذکور است که بز
بر همشاد با و گفت **لولا علی لکنک عمر** سر گاه ملعون را اصلاح
از دین خدا و رسول خبر نباشد مگر باقی خلافت باشد
۱ دلیل لعن آن ملعون **دلیل اول** آنکه آنچه خدا حلال نموده
حرام کرد و دین خدا و رسول تغییر داد و چنانکه بر بالای سر
و گفت **تمحان کانتا محکلتین علی عهد رسول الله**
و انما احرجها و انما عنما و اعاقب علیها یعنی روضه که در
زمان رسول الله حلال بود بدین آنها را حلال کردم و دینی

از اسنا و سرسجایی آورد آنها را سیات میگویند
آن دو تنه یکی سحر کردن زنانت و دیگری تخریب
که در قرآن فرموده سرگاه چهره که خدا اعلان کرده باشد
و در زمان پیغمبر و ابوبکر لعین و بعضی از زمان عمر ملعون باشد
و عمر گوید که من حرامم کردم یعنی که دست و جگر دنیا
و آخرت باشد **دلیل دوم** آنست که آن ملعون را سحای
گوشن محبت ابوبکر با جمعی بجز نبی امیر المؤمنین آورد حضرت فاطمه
زهره در رایت و پس در آمد و او را نصیحت میکرد که سر راه
نشده که در راه دنیا رفقه وصیت اوست که با شوهرم
بجای آوری آن ملعون لگدخان بزرگوار است و پیغمبر حضرت
فاطمه زهره فرود چنانکه از او در دنیا باشد به سحر از آن حضرت فاطمه
ساقطند در ملعون ابوبکر تفصیل مذکور شد که از آن حضرت
فاطمه زهره القبول رسول آرا خدا و رسول است و با بیست
قرآن از آن کشنده خدا و رسول در دنیا و آخرت ملعونست
پس عمر ملعون دنیا و آخرت باشد **دلیل سوم** آنکه ابوبکر

در باب

در باب فدک نوشته بحضرت فاطمه داد عمر ملعون بزور
دچاره کرد حضرت فاطمه آزرده شد عمر را نفرین کرد که
آنجا که ایرک غدرا پاره کردی شکست پاره کند ز بار حق
آنحضرت ابولو که بر با شیخ الدین مشهور است شکم
آنکس را پاره کرد علی سنی عمه فاطمه که حضرت فاطمه را
که نوشتند غضبناک بود از ابوبکر و عمر چنانکه در ملعون ابوبکر
و غضب آنحضرت غضب خدا و رسالت پس ابوبکر
و عمر غضب و تخط خدا و رسول گرفتار باشند **دلیل چهارم**
دفن آن ملعونست در پیش حضرت رسالت که سینه
آز ابا عث قرب و نمرت میداند که آنجا که ملک
آنحضرت است و حق سبحانه و تعالی فرموده **یا ایها الذین آمنوا**
لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یتذونکم یعنی آنکه کسی که ایمان
آورده اید داخل شوید بجز آنکه رسول تا اذن نکند شمار او است
نیست که عنت و حرمت آنحضرت در حیات و ممات
واجبت سرگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خانه

خود خواهد باشد بی اذن و حضرت آنحضرت جمعی کجا نرسید
آنجا نشوند و پهل و گلگ آرزو خانه ملک آنحضرت بر
که در نهایت سستی بشخص نمایند و جمله آنحضرت را
نمایند و دو ملعون بی اذن آنحضرت دفن نمایند محرمی و ارا
مالا ترازین نمی باشد و مذکور شد که خدا در آن دنوده
آنکس که آرزو می سازد خدا در رسول العن میکند خدا را
در دنیا و آخرت و سینان لعین اگر گوید بپیش آنحضرت
خود که زن حضرت پسر بود که گفته اند بی بر ملعون خود گوید
که رسول فرموده **سین معاشر الالباب مار لا یورث ما کن**
صدقه یعنی ما پسرانم از ما میراث نبرند آنچه از ما میماند صدقه
و حضرت فاطمه زهرا از میراث منع کردند و دیگر چون طلب
میراث نمودند بر فرض محال که مستحق میراث باشند آنحضرت
نه زن بود و محرمی شد یک آنجا نه زن نرسید و
آنجا نه را عالمیان دیده اند که اندک جا میت نه باشد یک
آنجا نموجب میشود و اگر ابی بکر و عمر را در نیم وجب زمین دفن
توان

کرد عذرنا معقول است زیرا بشویم و الا از جهت آن
دو ملعون محبت در خون دودن در خانه رسول واجب است
اول آنکه ملک آنحضرت را بخصی نموده اند **دوم** آنکه خلاف امر
خدا نموده بی اذن آنحضرت محارم آنحضرت دفن شده اند **سیم**
آنکه عنایت آنحضرت را نگاه داشتند و خواجگاه آنحضرت
بپیل و گلگ حفر نموده اند **چهارم** در محرم رسول صلی الله علیه و آله
که ملائکه و انبیا اقدرت نیست که بر حضرت آنحضرت داخل
آن دو ملعون اجنبی آنجا خواهد آمد **الهام** آنجا زبون
شدن آن دو ملعون پیش حضرت رسالت محاطان بی
بصفت رسیده است که چون آن دو ملعون دشمنی و
ظلم بحدی با اهل بیت رسول عمل آورده حق آنحضرت را بخصی
کردند و باعث قتل چندین معصوم را و اولاد او خدا و رسول
سه احکام دین خدا و رسول را تغییر داده اکثر حقایق را انجام
قیامت بدینها می طلعل انداخته و از جهت این دو ملعون
پس آنحضرت که استند ما محبت استودی رسول آنحضرت

بابل میت و اولاد آنحضرت کرده پیش آنحضرت ^{میکشند} مقام
مکه آنحضرت خود سوجه عذاب عقیاب آن دو ملعون شوند
فصل نقل است که در محل فوت عمر ملعون گفت
یا بنی کنت کتبت لعمری فسمونی با ما لهم ثم جار اجب
تو فهم الیهیم فدجونی فحجلوا نضی شوار و نضی قدیرا فاکلونی
فکون غدرة دلاکون بشر یعنی کاشی کاش من زنی
می بودم از قومان خود مرا فریب کردند نمویی که میخواستند
و می آمدند برین قوم ایشان پیش ایشان پس برای کشیدند
نصف مرا بر این می کردند و نصف مرا حاکم میکردند
و منجورند مرا و نجاست میدم و آدمی نمی بودم قول ملعون بود
قول غارت که در قرآن آمده **و يقول الکافر لیت کنتی**
تر یا یعنی کافر از بول عذاب گوید کاش من خاک می بودم
در حدیث وارد شده که محل مردن جای کس با بوی ناپسند
عمر ملعون چون جای خود را ملاحظه نمود و بود از بول آن گفته
کاش نجاست می بودم و آدمی نمی بودم و در احوال این عکس

اگر

اگر در مثل روی زمین که پر شود از طلسمی بود فرمای خود میکردم
بول استس قنایت و این نیز موافق قول غارت که خدا در
قرآن فرموده **ان للذین کفروا ما فی الارض حیثا لاندوا**
رب من سور العذاب یعنی اگر تمام مال و بی زمین و مثل آن
اگر پانی باشد که کافر شده اند همه را خدا میگرداند و شوار
عذاب ابو بکر و عمر چنین گفتند و حضرت امیرالمؤمنین محل
ضربت این طم ملعون فرمود **فرت بر الکعبه** یعنی نمویی
یا هم خدای کعبه **سبح** در بیان افعال عثمان و در بیان ملعون
براکه افعال شت ملعون در تواریخ و کتب شیعه و غیره کور
مرگاه محمد استونی که از سنین تیغاب لایل و اصل
شدن آن ملعون را و اصل آوردن او را تحصیل ذکر کرده باشد در تو
باشد که او را کشند و پای او را کفشیدند و بر بلبله انداختند
و سه روز در مر بلبله افاده بود بعد از سه روز او را خواستند
دفن کنند در کورستان بود آن او را دفن کردند و ملعونی که
پروان او احوال او را چنین نقل کرده باشند و دلایل

او در محبت سطور است درین مختصر چه احتیاج دیگر آن
تمت بدانکه عایشه ملعون حضرت امیرالمؤمنین چنانکه کرد
تا عثمان زنده بود در کشتن او مبالغه می نمود و میگفت خب
القتل است خدا او را هلاک کند چون او را کشتند حضرت
مخاربه و مجاهد گویند که خون عثمان بخورم آن ملعون در حیات حضرت رسول
را در حضرت رافش میکرد و حضرت ابو موسی و **تاکین علی**
وانت ظالمه یعنی تو با علی جنگ خواهی کرد و تو ظالمه و بعد از
فوت خدیجه حضرت رسول خدیجه را بسیار یاد میکرد آن
ملعون با حضرت گفت تو خدیجه را یاد میکنی و کسی او را نمی یابد
از دست آنحضرت قسم خوردم که و اندکی بهتر از او دارم
او تصدیق می کند و هرگاه خلافت آنکند میگردد و او بن
جای میداد هرگاه مرا میرانیدند و یاری میکردم اهل خود و خدا
از او فرزند داد و از زمان دیگرند احوال سجانه و تعالی در
و نموده در باب زمان **درون نی پویش** یعنی ای زمان در خانه
خود نشینند و آن ملعون باشکار اسیر و آن ملعون و زهر حوی

دیگر اطاعت او نموده باشد که عظیم با حضرت امیرالمؤمنین
چنگ کرد و افعال زشت آن ملعون بسیار است و بقول اصحاب رسول
ملعون دنیا و آخرت در باب لعن سعاده که حضرت رسول
علیه وآله فرمود **الطایف العجبین** یعنی امراده
پسر هر امراده است و لعین لعین چون احتیاج بدلت
این رساله را آلوده دیگر آن می کند اما خالد بن ولید
از کسان جهنم است همیشه دشمن خدا و رسول بوده چون
بظلمت بر مسلمان شده بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله
او را فرستاد که صدقات از یک طایفه بگونی فرموده میگفتند که هر
چون آن طایفه مسلمان بود جمع کنی تا یکمشت چون حضرت
رسول سید دستار داشت و فرمود **اللهم انی اخرجک**
فما ضع خالد یعنی ای خدا یا من پسر آدم و نوح نبوی آرم از آنچه
خالد کرد بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین را فرستاد و کلام
حافظ آن طایفه کند و بعد از فوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
از جانب اهل بکرت با اهل عامه جنگ کرد و هزار دو دست

مسلم زاکت و مالک بن زبیر را که مسلمان بود
و عیاشی که او را کت زن اورانخواست و با بوی زکات
و حج کشیری را سنان که بخلاف آنی بگردانیدند
ایشان را حلال دانستند چنانکه عمر ملعون او را منع کرد و او را بگریزیدند
و در مکر الخلفاء فی الدنیا و الآخرة **مسئله اول** در بیان
حقیقت ملعون بدانکه سیل و قنوی آن ملعون میان مردم سوزا
از کتب شرعی عقل در است و در این دو پیشود که آن کس
مذہب این باشد که بگوید که بر او بستاید بعضی
سیل و قنوی ملعون را ذکر میکند مگر اما در نباشد مروج
آن ملعون نموده حقیق را معلوم کند **دکتر** آنکه نیت را از
و وضو غسل شرط میدانند و ازین حدیث چشمی گویند
این الاعمال نیاست یعنی اعمال درست نیت نیست
دکتر ترتیب را در وضو شرط میدانند پس اگر کسی اول وضو
کند بعد از آن پایبند باشد و درست میدانند هیچ یک از
محدثین و علی بن زفره اند عیاشی که این وضوی است

دکتر آنکه بعد از بول و غایط شستن خود را لازم میدانند
و وضو غسل و نماز را شستن مخرج بول و غایط درست
میدانند **دکتر** وضو حقن آب بصف دست میداند
اگر چه بشارب و پوره نباشد **دکتر** عماله و حضور
میدانند یعنی آنی که از وضو حقن میرود پس هر آنی که از
سینان بریزد و بدهد حبسه چون آیت که از دنیا
کس بریزد باید و غسل است **دکتر** دست کس
بگوید بر کاهه و باغی کنند با کت و بان نماز میوان کرد
دکتر نماز در مکان بعضی درست میدانند **دکتر** سجده در خمیر
جایز میدانند حتی نجاست خشک **دکتر** در نماز سلام
نموده و گفته اگر کسی در نماز بجای سلام مادی بگوید که در
دکتر تکرار احرام را در نماز بفرمانی گفتن جایز میدانند **دکتر**
و ازت الحمد و سوره در نماز واجب میدانند و بخواندن یک
که در هر رکعت اگر چه بفرمانی باشد نماز را درست میدانند
دکتر طمانینه که در قنات در رکوع و سجود میان

سجده واجب نمیدانند و اگر میان دو سجده بمجدار بپوشند
از زمین جدا کنند باز سجده دیگر زمین بندگانی میدانند
سجده پس بنده ب خیفه اگر کسی بلوغ یافته باشد اگر چه
طبیعت نرم باشد که مخرج الودکی تمام داشته باشد
خوردن اشتیاق از شراب و بوزه افراشته و پاهای شویید
بعد از آن دستها را بشوید پس رو را بشوید بی نیت دوست
سبک پوشیده و بخانه غضبی نخل شود نیت کرده بجای کتیر
احرام بگوید خدا بزرگت و بجای الحمد و سوره بگوید در کتیر
که معنی بد نامت و در کوع توقف کرده و سر از کوع آ
کرده سجده رود و نجابت خشک پیشانی را نهاده بقدر
تیزی شستنی را از آن نجاست جدا نموده باز کند و در خیزد
و همین دست و نوبت دیگر عمل کند و بنشیند و بعد از آن
باوی را نکند باین اعمال ناکند آردده باشد و این نماز
درست میداند و سنین لعین این نماز اعدا
و کسی که این اعمال قهر را نماند نام نهاده امام میداند **دگر**

میگوید ما در خود را با دهر یا خرم خود را کسی بجهت خود کج کند
و دخول کند اگر چه بعد باشد حد از دو ساعت بحد
کرده **دگر** اگر کسی در خود را بخرقه سجده با بار و دختر و خواهر
خود دخول سجده کرد **دگر** اگر کسی در با خواهر خود را بخرود
با ایشان داشته محاممت کند حد بر و لازم نمیدانند چون
خرمده است **دگر** اگر کسی ناکند و چهار کوه که او ایستد
که او را کرده و اگر خود نیر اتم کند حد لازم نمی آید و اگر انجبار
کنند حد لازم می آید **دگر** اگر در معنی مشرق افتد و دختر
که در مغرب آرد یکی از اهل مشرق عقد کند و میبرد که او و
دانا و مغرب آید و با هم باشند تا میت با یکی سال دختر را
زیده باشند و دختر در مغرب فرزندان بکند غیر با هم باشند
بعد از چندین سال مغرب آید دختر حامله باشد فرزند بخانه
شرقی آید که زن اوست و فرزندان همه از دست سر خند
مرد مشرقی گوید من دختر بکر خواسته بودم و باوی سن بکر
بن ملک سینه بقل خیمه مرد مشرقی را می بید زن و در

از خود دانست و حلال اوده اند و میراث پسند و شرفی را
نمی رسد که قبول کند میگوید ممکن است آب شپت در
ذو ششکان از شرق بغرب برده باشند و در جم و دختر
نخست باشند **دیگر** زنی را که شوهر غایب شود گویند خوشبخت
دیگری اورا بجهت خود در آورده و فرزندان از او حاصل شود و شوهر
بغرب شود بعد از آن شوهر اول پیدا شود و هر فرزند که از شوهر
ثانی بهم رسیده همه فرزندان شوهر اول میشوند و در شش
دیگر خبری را که مذکورند و تعبیری آن بهم رسد حلال میشود
مگر در ذات شگافی کسی بسیار کسی و دو کتله او را بزرود
و اگر کتله او میشود یا قاشی از کسی بزرود و رنگ کند مگر
ایشان میشود اگر صاحب او بگیرد جایز نمیداند چنانچه میگوید
اگر زراع شود و صاحب مال کشه شود خون او در است
اگر در کشه شود کشه شده است از این قسم مایل بخون
بسیار دارد که در کل آن باعث تطویل است **فصل دوم**
در قبیح شنی بذب شافی اگر کسی با عورتی زنا کند و چیزی

بهرساند

بهرساند این دختر خود را است و امر بجهت خود در آورده و اگر در
دختر یا سه دختر باشند همه را عقد میتواند کرد و خواهر را
با هم جمع میتواند کرد **دیگر** اگر زنی پسری از زنا بهم رساند
میتواند زن سپر خود شود و بجهت سپر خود را و فرزند را
از سپر خود بهم رساند حلال اوده است **دیگر** اگر کسی را
خواهری باشد که از زنا بهم رسیده باشد میتواند بجهت آورد
دیگر زنی را پاک میداند **دیگر** گوشت کفار و در و باه را
و اشال اینها را حلال میداند **فصل سوم** در قبیح ملک
بذب ملک **اعوز بذب من الشیطان** باجم جاتیست
دیگر کتف بسم الله در آتش از فاخته در زنا مکرده میداند
و کتف صلوات را در غار واجب میداند **دیگر** گوشت
سگ بجهت حلال میداند آب بهن او را پاک میداند **فصل**
چهارم در قبیح جنس اعتقاد جنیان آنست که حدای تعالی
در عرش نشسته است از هر طرفی چهار انگشت از عرش
نقل است که در ایام خلافت عمر میبودی از عمر رسید که حدی

تعالی در کجاست عمر گفت **الرحمن علی العرش سئوی**
یعنی خدا می نشانی بر عرش سئویت بودی گفت
بس زمین از جالی دانه عمر گفت بسیار گو که ضربت
بلا که میکنم بودی از پیش او رفت سخن آن که مارک است
از دین اسلام اتفاقاً حضرت اسرار کوشین ز غور حضرت
باو گفت **لم یضحک ایها المهدود** یعنی چرا خنده میکنی ای مهدود
آن بود قصه باو گفت حضرت فرمود در قورات شامگوارا
که روزی در یک عت چهار دوشته از چهار جانب حضرت
موسی آمدند از یکی پرسید از کجای گفتی درین ساعت از اعلای
عرش می آیم از پیش خدا و بخام آورده بود دوازده بگری سپید
گفت درین ساعت از تحت اثری می آیم از پیش خدا و از بگری
پرسید گفت از اقصای مغرب می آیم و دیگر را گفت از کجای
می آیی گفت از اقصای شرق می آیم از پیش خدا و سر که ام سحری
که داشتند رسانیدند چون موسی از نیالت را بدید فرمود
دو پوشش چون با او شکر گفت تا رنجد ای سر عمران حیران

کار

کار است بودی گفت صدف و مسکن شد و از او
که اشهر و اعلم جلیل است پرسیدند که صورت خدا
چگونه است گفت **عقوف من اللیة والفرخ و اسکونی**
ما و را در کتب یعنی مرا عاف دارید از ریش فرخ او
و از باقی سوال کنید بچین دواو گفت خدا میس جسم
و گوشت و دولت و اورا اندام و اعضا و دست
و پای و زبان و چشم و گوش در درازتر تا سینه میان
و باقی رسته است گفته چشمش در آمده در ششگان
پیرش آمدند از بس که بطوفان فرخ کریت بزعم فاند
ایشان جمیعت طویل و عریض و عتق و مکننت کرستانان
با خلاص در دنیا او را به بند و با او صاحب کنه و جعل گری کنند
و میگویند بصورت امر دیت و شبهای حمد از آسمان
بزی می آید بر خری نشسته نغین از نو و اید در پای کرده بر اجمالی
مسجد میگردد و دیگری **بل من بل من استغفر** و پشورا
که خلی نه میان در نغده او بام مسجد با خبر نامی شد و جو کاه

که خضر خدا بجا که خوردن مشول شود و ساعی مشهور است
 و از جنین بسیارند که مگویند خدا تعالی در شبهای
 بستر که بر بام بندگان خاص می آید و خود را با ایشان می
 و مای خود را می آید و بزرگ بندگان خاص او دست برده
 بالای حش برده و تماشای عیاشات عمرش کند و مگویند
 که شبهای سحر که طهارت میزند و گرم نگاه میدارند که شاید
 اشب خدا بجا آید و طعام بخورد و لغت برین اعتقاد
تمه بدانکه خضر دشت فعی و مالکی و جبل که امامان گسیانند
 بچگونه حضرت رسول اندیده اند و تحصیل علم را بعضی بواسطه
 و بعضی بواسطه از حضرت امیر مطلقین سلام الله علیه هم
 کرده اند و حقیقت فریب امام سید را خوب میدانند چنانکه
 شافعی پات بسیار و فضل حضرت امیر المؤمنین گفته این
 بیت از آنجمله است **کفی فی فضل مولانا علی**
و قمع الشک فی سادتنا **و ما شافعی یسیر**
علی ربه امیر بر ائمه یعنی کافیت در فضیلت

مولانا

مولانا علی که گمان می کند که خدات و شافعی در دست است
 که او فرید کار او علیت با آفرید کار او خدات و شهورا
 که بعضی از علمای ایشان گفته اند مذهب امامیه در کشف
 چرا در کس بنده امامیه مکتوبه گفته زیرا که مدراس و
 استرهای سواری در قدسیان ایشان نیست و یکی از بزرگان
 علمای جبل فرشت بد گرفت که من مذهب امامیه دارم
 و وصیت کرد که او را بر روش امامیه کفن و دفن کند و اینکه
 اطهار مکر و محبت خوش آمد خلفا و عنایت پیش ایشان بود
 که اگر اطهار میکردند زمان مریک از خلفا که یکی از امامیه بودند
 خلافت را می بایست با حضرت که دارند و عنایت ایشان
 بر طرف میشد لکن ازین راه دنیا فرخته اند برای نام و
 آوازه و شهرت خود از جهاد و بی طبل کردند تا امام باشند
 و فتوی دادند که حاکم و قاضی اگر جناسی باشند چنانکه
 باطل گشتند اطاعت لازم است با آنکه خدا در قرآن
 فرموده **ومن ظلم یحکم بما انزل الله فاولک یمکن ان یخلفوا**

یعنی کسی که حکم کند موافق آنچه می کند خدا نازل کرده برستی
انگشت کا در اند پس اگر این قوی نبی دادند خلیفه
عباس و نجایه در زمان حضرت ابراهیم چون خلیفه
سفر نمودند حقیقه و شافعی و مالک و حنبل چون امام می بودند
دلیل کفر و بطلان مذهب ایشان بهتر ازین نمی باشد که
افعال شکی که از ایشان صادر می شود دارند امید آنکه
قبل ازین گذشت و جمع سخن را آنجا که بر خطا کرد
میدانند و برای یک از سخن آنکه در خطای است کرده
و خود را در کفر و ضلالت محلد در نما کرده اند که گناه و خطای
ابوبکر و عثمان را پوشند تمام شد این رساله نفسیه
سوم **تصحیح مقبول** در اصول و فروع و مباحث
بر خواننده و نویسنده آن که اقرار داشته باشند
آتش و دوزخ حرام است دست مؤلف این رساله
زین العابدین استیغاثی و هم که تالیف آن یقین کرده
که دستکاری نیاید آخرت یافته و از کرم الهی حاضر

رسالت

رساله ای است که در قرن جایزه دارد و اتمام این رساله
در دارالسلطنه قرین شد و در چهارشنبه ششم عشره
از عشره سیم از ماه ششم از سال سیم
از عشره پنجم از صد یازدهم
از حضرت نویسنده

محمد
محمد



